

“بمب اتمی خوب است ، اما برای همسایه”!

صفحه ۲۱

اسرائیل سلاح هسته‌ای علیه ایران به‌کار می‌برد

صفحه ۲۱

تداوم بحران در نظام سرمایه‌داری و صدای پای فاشیسم!

صفحه ۲۱

بر علیه بربریت و چرایی سوسیالیسم

صفحه ۲۱

انقلابی جدید؟

صفحه ۹

## پیش‌روی جنبش کارگری و عقب مانده‌گی پیش‌رو کارگری!

علاو بر شرایط فاشیستی حاکم بر ایران که در آن حتا اقدام به ایجاد تشکل مستقل صنفی کارگری جهت دفاع از خواستهای به‌حق کارگران، جرم شناخته شده و با لبه‌ی تیز چاقو بر روی شاهرگ گردن و یا روی زبان فعالین کارگری، جواب می‌یابد، جنبش کارگری ایران آهسته و گام‌به‌گام، اما به‌طور استوار و مداومی در مبارزات جاری‌اش پیش‌روی کرده و رهائی انسانهای کار و زحمت را از زیر ظلم و ستم و استثمار رژیم جنایتکار اسلامی حاکم نوکر سرمایه داران و ارتجاع، نوید می‌دهد. کافی است در اثبات این نظر به چند نمونه از عمل‌کرد یک سال اخیر در جنبش کارگری ایران اشاره کنیم : کارگران شرکت واحد

در ایجاد سندیکای مستقل خود، از اخراج، دستگیری، زندان، شکنجه و تضيیقات بر خانواده‌های شان از جانب اوباشان رژیم نهراسیده و لحظه‌ای مبارزه‌ی به‌حق متحدانه‌ی خود را قطع نکرده‌اند؛ کارگران شرکت‌های مختلف ایران با این حرکت کارگران شرکت واحد اعلام همبسته‌گی نمودند؛ کارگران شرکت ایران خود رو به دفاع از حرکت اعتصابی کارگران قراردادی آن شرکت برخاستند؛ کارگران شرکت واحد از مبارزات کارگران فرش البرز بابل سر حمایت کردند؛ کارگران پتروشیمی نیز از مبارزات برادران طبقاتی خود در کارخانه فرش البرز بابل سر حمایت نمودند و غیره که نشان‌دهنده‌ی آن

بقیه در صفحه دوم

## صدای اعتراضی معلمان رساتر باد!

معلمان زحمت‌کش ایران که ۹۰٪ آنها زیر خط فقر زندگی می‌کنند، به مناسبت روز جهانی معلم (۱۳ مهرماه ۱۳۸۵ مطابق با ۵ اکتبر ۲۰۰۶)، در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران نظیر تهران، اصفهان، تبریز، اردبیل، کرمانشاه، رشت، زنجان و غیره برای کسب حقوق پای‌مال شده‌شان، در برابر اداره های آموزش و پرورش دست به تظاهرات زدند. گروه‌های مختلف زحمت کش جامعه نظیر استادان دانشگاه تربیت معلم در تهران، دانش آموزان در رشت و کلا مردم معترض و مخالف رژیم به پشتیبانی از این حرکت متحد معلمان برخاستند.

بقیه در صفحه هفتم

## در دفاع از دستگیر شدگان اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز

در روزهای ۲۴ و ۲۶ مهر ماه (۱۶ و ۱۸ اکتبر) محمود صالحی و جلال حسینی، دو تن از دستگیر شدگان اول ماه مه سقز در "دادگاه"های تفتیش عقاید رژیم به اتهام "فعالیت علیه امنیت کشور" محاکمه خواهند شد.

این فعالین اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه نموده و کوشش همه جانبه‌ی جهت ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری به عمل می‌آورند. این که این فعالیت‌ها، جزء بدیهی ترین و پایه‌ای‌ترین موازین و حقوق شناخته شده کارگران جهان بوده و از جانب رژیم سرمایه داری و ضد کارگری جمهوری

اسلامی به مثابه "فعالیت علیه امنیت کشور" قلمداد می‌گردد، نشان از هراس رژیم پوسیده‌ای دارد که فعالیت در این حیطه‌ها را مترادف با به هم خوردن "امنیت‌اش" می‌داند. و از آن جا که این "امنیت" تنها از طریق سرکوب همه جانبه و وحشیانه (برخورد به این فعالین، یورش به کارگران خاتون آباد ، فرش البرز بابل سر و...) می‌تواند تأمین گردد. لذا حاکمین اسلامی در فکر قلع و قمع فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری است. به جرئت می‌توان ادعا کرد که جنبش کارگری در ابعاد گوناگون‌اش به مثابه عظیم‌ترین

بقیه در صفحه سوم

## کبری رحمان‌پور، یا سران جمهوری اسلامی

کبری رحمان‌پور و هفت زن دیگر از جمله نازنین فاتحی، فاطمه حقیقت پژوه و ... در انتظار سنگسار و مرگ به سر می‌برند. حکم قصاص و سنگسار این زنان را کسانی صادر می‌کنند که خود پیش از همه می‌بایستی در صندلی اتهام جای گرفته و به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه گردند. و صدالبته نه تنها این‌ها که آن ایده‌نولوژی پوسیده و زن ستیزی که "زنان را کشتزار مردان" می‌داند، می‌باید به محاکمه کشیده شود. چرا که این ایده‌نولوژی به غایت ارتجاعی و عقب مانده، کبری ۱۸ ساله را

بقیه در صفحه چهارم

### چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

پیش روی ... بقیه از صفحه اول

جهان متحد شوید!"، "کارگران منفرد هیچ و کارگران متحدهمهمچیزند!" و حزبیت پرولتری در مفهوم ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر نیز توسط فرقه‌ها در عمل زیرپانداخته می‌شود.

در چنین شرایطی است که در مقابل وحدت طبقه و وحدت پیش‌روان طبقه، تئوریهایی من‌درآوردی نظیر وجود اختلاف بنیادی در درون طبقه کارگر که امر وحدت تشکیلاتی آنها را ناممکن می‌سازد و جدائی تشکیلاتی پیش‌روان طبقه را ملزم می‌سازد، و تبلیغ پلورالیسم تشکیلاتی که به مذاق فعالان خرده‌بورژوازی مناسب بوده و از دستاوردهای پست مدرنیسم است، ارائه شده و جنبش کمونیستی به جای این‌که از نظر تئوری و عملی پیش‌رو باشد به عقب مانده‌گی دچار می‌شود.

گرچه آگاهی از این وضعیت و نقد آن اولین گام جدی برای وحدت بخشیدن به صف پراکنده جنبش کمونیستی می‌باشد، اما این آگاهی کافی نیست. بدون خواست تغییر و راهیابی برای خروج از این بحران، جنبش کمونیستی در آگاهی کاذب و قبول وحدت در حرف، اما نه در عمل، باز هم باقی خواهد ماند.

گام مهم و جسورانه در پایان دادن به عقب ماندگی جنبش کمونیستی ایران، نه برخورد صرف نقادانه به دیگران (که لازم بوده، اما کافی نیست)، خود را محور عالم فرض

کردن و بی عیب و نقص دانستن، بلکه بازکردن گوشها برای شنیدن انتقاداتی است که در جنبش کمونیستی نسبت به نظرات و یا عمل‌کردهای "محور عالم فرض کنندگان" صورت می‌گیرد.

این گام در عین حال اساسا محدود به دوره‌ای است که هنوز آن‌چنان تشکیلی کمونیستی که از اقبال وسیع‌ترین بخش طبقه کارگر ایران برخوردار بوده و باموفقیت امر رهبری طبقه کارگر را در دستان با کفایتش گرفته، به وجود نیامده‌باشد. زیرا با ایجاد چنین تشکیلی امر انتقاد و انتقاد از خود در کانال متحد ممکن درست و دیالکتیکی درون حزبی

به‌خاطر جنبش"، درگرو ایجاد چنان رهبری با کیفیت در جریان عمل انقلابی است که حتا برای یک لحظه از جنبش دور نیافتاده، پیوند ناگسستنی خود را با آن حفظ کرده، از مبارزات روزمره ی کارگران آموخته و سپس به هدایت جنبش برخاسته‌باشد. جدائی طولانی‌مدت میان جنبش کارگری و پیش‌روان آن، همانند جدائی ماهی از آب است که بعد از مدتی پیچیدن به‌خود می‌میرد و قادر به درک درست اوضاع و تاثیرگذاری روی آن و ارائه خود به مثابه پیش‌رو نخواهد شد.

حال در پرتو این واقعیت‌های انکارناپذیر، به بررسی وضعیت جنبش کمونیستی ایران بپردازیم. در نزدیک به یک قرن اخیر، به‌جز دورانهای کوتاهی، تشکلهای کمونیستی قادر به ایجاد پیوند استواری با طبقه‌ی کارگر و توده‌های مردم نشده و باقرار گرفتن در خارج از گودمبارزاتی دچار انواع بیماریهای ایدئولوژیک - سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری و حتا جهان‌بینی شده‌اند که عوارض این مرض علاج ناپذیر را در تشتت نظری و فرقه‌گرایی‌جان سخت در درون این جنبش، می‌توان دید. هرچه جدائی از



است که کارگران "دردمشترکشان" را فریاد می‌زنند و مبارزه‌ی هر بخشی از کارگران را مبارزه خودشان می‌دانند. کارگران ایران پس از سالها مبارزات اعتصابی و اعتراضی جداگانه و بی‌نتیجه‌ماندن این مبارزات، بیش از پیش به اهمیت اتحاد طبقه‌ی خود در عمل پی برده‌اند. ادامه و تعمیق این همبستگی، اهمیت فوق‌العاده‌ی رادرجرخش اوضاع مبارزاتی به سود کارگران و زحمت‌کشان در پی خواهد داشت.

بدون شک، فعالان جنبش کارگری ایران و به‌ویژه کارگران کمونیست در پیش‌روی مبارزات کارگران و همبستگی این مبارزات، نقش داشته‌اند. اما آنچه در بررسی مبارزات کارگری ایران می‌توان گفت عبارت است از تداوم، استواری و پیش‌روی آهسته اما پیوسته‌ی آنها که ناشی از ضرورت عینی اتحاد طبقه‌ی در مقابل دشمن مشترک سرسخت می‌باشد.

تجربه‌ی مبارزات چند هزارساله‌ی طبقه‌ی در تاریخ جوامع طبقه‌ی نشان داده‌است که هیچ جنبش انقلابی، بدون داشتن رهبری دوراندیش، آگاه، مبارز و پای در عمل قادر به ارائه‌ی خود به مثابه پیش‌رو زیور و کننده‌ی نظام طبقه‌ی حاکم، نبوده‌است. این تجارب همچنین

نشان داده‌اند که "نخبه‌گان" و "قهرمانان" خواستار تغییر ریشه‌ای نیز بدون داشتن پشتیبانی وسیع توده‌های انقلابی، قادر به تاثیرگذاری بر اوضاع نبوده و تنها آن تشکلهای و افرادی توانسته‌اند نقش رهبری جنبشهای توده‌ای را به‌دست آورده و به تغییر انقلابی جوامع بپردازند، که با شرکت در مبارزات توده‌ای از آنها آموخته و بر آن پایه، سیاستها و تاکتیکهای درست انقلابی را مطرح ساخته و مبارزات کارگری و توده‌ای را به سمت پیروزی هدایت کرده‌اند.

به این اعتبار، پیش‌روی مطمئن جنبش کارگری، برخلاف نظرات پوپولیستی توده‌گرایی، خودبه‌خودی و یا "جنبش

با مبارزه ای متحدانه، تهاجم رژیم اسلامی به حقوق مردم را درهم شکنیم!

پیش روی ... بقیه از صفحه دوم

در دفاع ... بقیه از صفحه یکم

تک این فعالین و هم در مجموعه‌هائی از این فعالین و هم در میان عناصر، سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست.

می‌توان و بسیار منطقی است که با این یا آن گرایش سیاسی در درون جنبش کارگری تفاهمی نداشته، آن را انحرافی دانسته و حتی به مثابه سدی در مقابل پیشروی طبقه کارگر جهت کسب قدرت سیاسی و استقرار نظام سوسیالیستی به حساب آورد. با وجود این می‌بایستی با توجه به منافع آتی و آتی طبقه کارگر، اهتمام مجدانه جهت وحدت مجموعه طبقه کارگر به کار برد و جدال‌های نظری را در میان طبقه کارگر متحد دامن زده و به سرانجام رساند. دفاع از مبارزات طبقه و فعالین آن به ویژه آن جایی که مورد هجوم دشمن طبقاتی قرار می‌گیرند، وظیفه‌ای تخطی ناپذیر است.

نباید گذاشت که رژیم، فعالین هر بخش از جنبش کارگری را تحت پیگرد و انواع تضییقات قرار دهد. از این رو نه تنها



فعالین کارگری در بخش‌های مختلف تولیدی باید امر دفاع از کارگران دستگیر شده را سازمان دهند بلکه سعی و کوشش بر این باشد که سایر جنبش‌های اجتماعی نیز به دفاع از آنان پرداخته و سرنوشت آنان را امر خود بدانند. هر چند که بنا بر عوامل گوناگون و به ویژه استبداد وحشیانه رژیم، این همبستگی طبقاتی و همبستگی عمومی با مشکلات روبروست ولی بدین مفهوم نیست که ارتباطی هر چند هنوز اندک وجود ندارد. نگاهی به مبارزات کارگران و زحمتکشان بخش صنایع نساجی، یعنی هم زمانی و مطالبات مشترک و همگون آنان در مؤسسات گوناگون تولیدی و در مناطق مختلف، نشان روشنی از این امر است که علاوه بر شرایط بسیار سخت پلیسی حاکم و درجه فشار استبداد و سطح رشد سازمانی و آگاهی طبقاتی، همگونی‌های نسبی وجود دارد. ضروری است نه تنها به رشد و قوام یافتن این ارتباطات همت گماشت، بلکه به راهکارهای مناسب جهت پیوند آن با مبارزات کارگری سایر رشته‌های تولیدی از یک سو و جنبش‌های اجتماعی از سوی دیگر دست یافت.

در خارج از کشور مسلماً وضع به گونه‌ای

چالش در گزینه رژیم اسلامی قرار دارد. نه تنها به حکم کمیت عظیم آن و نه تنها به حکم دخیل بودن آن در تمامی جنبش‌های اجتماعی موجود (وجود کارگران و زحمتکشان در مناطق ملیت نشین، حضور زنان کارگر در جنبش زنان و شرکت فرزندان این طبقه در جنبش دانشجویی)، بلکه بیش از همه این که طبقه کارگر و حرکت آن جهت پیشروی به سوی سوسیالیسم، بدیل رژیم سرمایه‌داری حاکم است. و این صداالته پاشنه آشیل رژیم می‌باشد. سرکوب این جنبش و فعالین و رهبران عملی آن نقطه اشتراک هر دوی اردوی ارتجاعی یعنی رژیم اسلامی و دول امپریالیستی می‌باشد.

از طریق سرکوب این جنبش هم رژیم به حیات‌اش ادامه می‌دهد و هم دول امپریالیستی در غیاب جنبش کارگری و فعالین و رهبران عملی آن، می‌توانند آلترناتیوهای ارتجاعی خود را جایگزین نمایند. باید جنبش کارگری

از میان برداشته شود و رهبران آن قلع و قمع گردند، تا از سوئی احمدی نژاد به مثابه "دولت عدالت خواه" در جامعه حفته گردد، و از سوی دیگر گزینه‌های امپریالیستی از نوع سازگار، مجاهدین، گنجی‌ها، کنفرانس لندن و... در شکل و شمایل کرزای‌ها و... در هیئت "انقلابات مخملی" فرصت به میدان آمدن بیابند. درست از این زاویه، محکوم کردن برهان دیوارگر به ۲ سال زندان، محاکمه محمود صالحی و جلال حسینی و در فرصتی دیگر محسن حکیمی، محاکمه مجموعه جنبش کارگری ایران است. چرا که مطالباتی که آن‌ها بدان خاطر محاکمه می‌شوند، مطالبات مجموعه جنبش کارگری ایران است. باز هم درست از همین زاویه است که می‌بایستی با تمام توان و انرژی به دفاع از آنان پرداخت و نگذاشت که رژیم آنان را جدا جدا و در فرصت‌های "مناسب" از بین ببرد. لذا هیچ استدلالی نمی‌تواند توجیه‌گر این امر باشد که به دفاع از این فعالین برنخیزیم. آن‌ها بخشی از فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری ایران هستند.

بدون شک در درون جنبش کارگری، گرایش‌های متفاوتی وجود دارد، هم در تک

خواه‌افتاد و ذهنی‌گرائیها تا حد ممکن زودده خواهند شد.

بدین ترتیب ما از یک سو با جنبش کارگری رشدیابنده و پیش رونده در داخل ایران روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر با جنبش عقب مانده و زایل شونده در خارج کشور که بقایش نه در پیوند فشرده با داخل، بلکه با تغذیه از امکاناتی است که در خارج از کشور و جدالز طبقه کارگری می‌تواند در اختیار بگیرد.

از بین بردن این حرکت متضاد و هماهنگ

**کارگران ایران پس از سالها مبارزات اعتصابی و اعتراضی جداگانه و بی‌نتیجه‌ماندن این مبارزات، بیش از پیش به اهمیت اتحاد طبقاتی خود در عمل پی برده‌اند. ادامه و تعمیق این همبستگی، اهمیت فوق‌العاده‌ای را در چرخش اوضاع مبارزاتی به سود کارگران و زحمتکشان در پی خواهد داشت.**

نمودن حرکت جنبش کمونیستی در خارج از کشور با جنبش کارگری و کمونیستی در داخل، درگرو پایان دادن به عقب مانده‌گی‌ای است که همانند خوره به جان جنبش کمونیستی در خارج افتاده است. این وظیفه‌ای عاجلی است که تک تک کمونیست‌ها در خارج از ایران باید به آن اندیشیده و برای پایان دادن به عمر فرقه‌گرائی و قراردادن وحدتی کمونیستی برپایه‌ی حزبیت پرولتری در دستور کار خود، تلاش خود را دوچندان کنند.

۲۴ مهر ماه ۱۳۸۵ - ک. ابراهیم



در دفاع... بقیه از صفحه سوم

کبری... بقیه از صفحه اول

صدای... بقیه از صفحه اول

دیگر است. به یمن برآمد جنبش کارگری در چند سال اخیر و استقامت و پایداری فعالین این جنبش، اوضاع مساعدتر است. بسیاری از اتحادیه‌ها و نهادهای کارگری، احزاب و سازمانهای آزادی خواه، چپ و سوسیالیست و حتی سازمانهای طرفدار حقوق بشر در جریان خفقان حاکم بر ایران و سرکوب جنبش‌های اجتماعی و به ویژه جنبش کارگری قرار دارند. مضافاً غیر قانونی اعلام کردن بی دادگاه‌های رژیم و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک کارگران ایران از جمله حق ایجاد تشکل مستقل، آزادی اعتصاب و برگزاری تجمعات مستقل کارگری مطالباتی هستند که می‌توان حول آنها جنبش دفاعی و حمایتی وسیعی به وجود آورد.

فراخوان مشترک تعدادی از کمیته‌ها و کانون‌های همبستگی، احزاب و سازمانها و نهادهای کارگری، گام مثبت و متعهدانه‌ای است، ولی بدون شک کافی نیست. ضروری است فارغ از هر گونه کوتاه نظری و در نظر گرفتن منافع مجموعه جنبش کارگری ایران، کارزار وسیعی تا لغو این احکام و به رسمیت شناخته شدن مطالبات پایه‌ای کارگران و اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمانهای بین المللی کارگری را، سازمان داد.

به مدت سه ماه به مردی که سه برابر او سن دارد می‌فروشد تا چنان چه مرد مذکور بعد از سه ماه این "کشتزار" را قابل بهره برداری بیشتری بیابد، در تملک خود نگهدارد. و آن مردی که این "کشتزار" را "شخم" زده است، او را بعد از سه ماه روانه خیابان می‌کند. و اما کبری که مأمون و آشیانه‌ای ندارد و شلاق فقر در هر لحظه و هر گام بر بدنش فرود می‌آید برای این که مجبور به تن فروشی نشود، به خانه صاحب "کشتزار" برمی‌گردد. مادر ۷۵ ساله مرد مزبور با چاقوی آشپزخانه به وی حمله می‌کند و در جریان دفاع از خود کبری، زن پیر کشته شده و کبری نیز با زخمی بر انگشتان به بیمارستان برده می‌شود.

کبری که اما نمی‌خواهد پذیرای مرگ گردد، در نامه‌ای که نوشته است، فریاد می‌زند: "تجارت دهید. من از مرگ و طناب دار وحشت دارم. من یک انسان از تبار شما هستم. من دوباره در یک قدمی مرگ ایستاده‌ام. من مثل همه شما از مردن می‌ترسم. کمک‌ام کنید تا این آخرین نامه من نباشد."

این تنها فریاد کبری نیست. این صدای ملت‌سازانه تمام آنهایی است که در انتظار قصاص و سنگسار به سر می‌برند. این صدای میلیون‌ها زن ایرانی است که در جهنم جمهوری اسلامی گذاخته می‌شوند. این فریاد دادخواهی تمام زنانی است که زیر چرخ دنده‌های نظام مرد سالارانه تکه تکه می‌شوند و وجدان بشریت متریقی را در آغاز قرن بیست و یکم به چالش می‌طلبند.

کبری و هفت زنی که در آستانه مرگ قرار گرفته‌اند، عشق به زندگی دارند. آن‌ها هم می‌خواهند شاد و آزاد زندگی کنند. آن‌ها نمی‌خواهند "کشتزار" مردان باشند و نیمه انسان محسوب گردند. پرسش اکنون این است که آیا این فریادها پژواک خواهند یافت و یا کبری‌ها به سلسله زنانی خواهند پیوست که در اوج شکوفائی زندگی، داس مرگ بر جان‌شان فرود آمده است.

هنوز دیر نشده است.

ر. بهزادی

۲۰ مهرماه ۱۳۸۵ (۱۲ اکتبر ۲۰۰۶)

شعارهائی نظیر "وزیر انتصابی، استعفا، استعفا"، "رفاه اقتصادی، آزادی سیاسی، حق مسلم ماست"، "چه کسی گوید من و تو ما نشویم، خانه‌اش ویران باد" و غیره مبین خواستهای معیشتی، آزادی خواهانه و وحدت طلبانه‌ی معلمان در برابر جهنمی خفقانی می‌باشد، که اکنون رژیم جمهوری اسلامی از محیط علم و دانش برای آنان ساخته است.

حرکت متحدانه معلمان و پشتیبانی دیگر اقتشار اجتماعی از این مبارزات، بیان‌گر رشد روزافزون جنبش ضدرژیم طبقات و اقتشار وسیعی از مردم ایران است که دیگر تاب تحمل فشارهای قلدنرمنشانه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاکمین را ندارند.

رژیم که در تنگنای تضادهای درونی و تضاد با مردم از یک سو و فشارهای بین المللی و از جمله احتمال تحریم و یا بروز جنگ تجاوزکارانه توسط آمریکا و متحدینش از سوی دیگر قرار گرفته، مثل تمامی مرتجعان تاریخ فشار همه جانبه‌ی را بر مردم ایران تحمیل نموده است تا از این طریق بتواند با ایجاد سکوتی گورستانی، به خیال خود حاکمیتش را تداوم بخشد.

معلمان زحمت کش و رنج‌دیده‌ی ایران! شما نیروی عظیم یک میلیون نفری هستید که ۱۵ میلیون از کودکان و نوجوانان ایران را آموزش می‌دهید و آماده می‌کنید تا سرنوشت آینده کشور را به دست گیرند. خود این امر به تنهایی مبین قدرت عظیم شما است. خواستهای شما به‌غایت عادلانه و دمکراتیک بوده و مورد پشتیبانی اکثریت عظیم تر طبقات کارگر و زحمت کش می‌باشد. تجربه‌ی سالها مبارزات پراکنده‌ی شما نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی ایران چنان سرگرم پرکردن جیب سرمایه داران، آیت الله‌ها و آقازاده‌ها است و چنان زالوار خون مردم را می‌مکد که از شکم گرسنه‌گان و به ستوه آمده‌گان ایران بی‌خبر بوده و یا به مثابه انسان معتاد در لبه مرگ احساسی در آن نمانده است، تا در فکر مردم باشد. لذا متحدان این دشمن غدارمردم ایران را باید نهایتاً به‌زیرکشید و هم اکنون نیز گام به گام از طریق مبارزات متحد و متشکل و نه منفرد و اتفاقی، او را وادار به عقب نشینی نمود.

اما جهان امروز و مردم ایران در برابر یک انتخاب تاریخی قرار گرفته اند: یا سرخم



ر. بهزادی

۲۳ مهرماه ۱۳۸۵

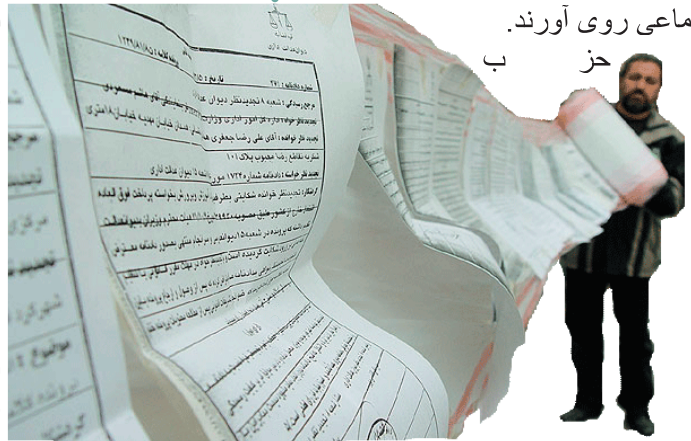
(۱۵ اکتبر ۲۰۰۶)

صدای ... بقیه از صفحه چهارم

تداوم بحران ... بقیه از صفحه آخر

کردن در برابر انواع و اقسام نظامهای سرمایه‌داری و ادامه‌ی وضعیتی که تاکنون بشر با آن دست به گریبان بوده و حاصلی جز جنگ، ویرانی، دیکتاتوری، فقر و گرسنگی و مرض و نابودی نداشته است؛ و یا انجام انقلابی پایه‌ای و اجتماعی، از بین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و توزیع، نابودکردن استثمارفردانفرد، سپردن اداره امور کشورها به دست اکثریت کارگر و زحمت کش که تولیدکنندهگان نعمات مادی و معنوی جامعه بشری هستند، یعنی انجام انقلابی سوسیالیستی و استقرارحکومتی شورائی.

به این اعتبار معلمان کشور به مثابه روشن‌فکران جامعه باید هرچه بیشتر با رفرمیسم مرزبندی کرده و به صف انقلاب اجتماعی روی آورند.



حزب ب

رنجبران ایران از خواسته‌های به حق و عادلانه‌ی شما درمورد افزایش حقوق، رسمی کردن معلمان پیمانی، کم کردن ساعات کارمعلمان، بیرون راندن عاملین استبداد و تحجر از مدارس و تامین بهداشت و درمان و غیره پشتیبانی می‌کند.

**پیروزی مبارزات سراسری معلمان ایران!**

کارگران و زحمت کشان، به دفاع از مبارزات معلمان برخیزیم!

جمهوری اسلامی ضد دانش و فرهنگ مترقی است، آن را براندازیم!

زنده باد آزادی و سوسیالیسم، نجات دهنده‌ی بشریت از ظلم و ستم طبقاتی!

حزب رنجبران ایران - ۱۴ مهر ۱۳۸۵

شده و درسال ۲۰۰۶ با انشعاب روبه روگردید.

- دربلژیک :

(۱) "ولامس بلانگ" ، حزب جدائی طلب فلانماند(ایالت هلندی زبان بلژیک) با ریشه‌های فاشیستی و خارجی سنیز، در این بخش به بزرگترین حزب تبدیل شده است.

(۲) "جبهه‌ملی" خارجی سنیز با ۸٪ آراء دربخش والونی(فرانسوی زبان) که نظرات مشابهی با نظرات حزبی به‌همین نام در فرانسه دارد.

- درفرانسه : "جبهه ملی" به رهبری ژان ماری لوپن، تشکلی خارجی سنیز و شدیدا دست راستی است که دردور دوم انتخابات ریاست جمهوری فرانسه درسال ۲۰۰۲، تنها رقیب ژاک شیراک بود و در بخش جنوبی فرانسه از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

- درانگلستان : "حزب ناسیونالیست انگلیس" با موضعی خارجی سنیز و نژادپرستانه درآخرین انتخابات پارلمان ۴,۹٪ آراء را به دست آورد.

- درایتالیا : "لیگ شمال" حزب جدائی طلب در شمال ایتالیا است که در دولت برلوسکونی شرکت داشته و ۴,۶٪ آراء را درآخرین انتخابات امسال به‌دست آورد.

- دراتریش : "حزب مردم اتریش"، خارجی سنیز که تحت رهبری یورگ گایدر درسال ۱۹۹۹ وارد دولت شد و درسال ۲۰۰۵ دچار انشعاب گردید.

حال اگر به این لیست ناکامل، گردش به راست احزاب و دولتهای اروپائی را اضافه کنیم (نظیر پیروزی و به قدرت رسیدن حزب دموکرات مسیحی درآلمان، به قدرت رسیدن ائتلاف احزاب بورژوائی در انتخابات سپتامبر اخیر درسوئد) و محدودیتهای فزاینده‌ی آزادیهای دموکراتیک در اروپا را درنظر بگیریم، روشن می‌شود که گردش به راست در دولتهای اروپا از دهه‌ی ۱۹۹۰ به این سو گام به گام افزایش یافته، نفاشیستهای قدرتمندتر شده و این افزایش بدون پشتوانه‌ای مادی نمی‌توانست صورت گیرد.

بحران همه‌جانبه‌ای که جهان امپریالیسم از دهه‌ی ۱۹۷۰ با آن روبه‌رو شده و

تدابیری نظیر "بازار آزاد نئولیبرالیستی"، "گلوبالیزاسیون سرمایه" و "تهاجمات نظامی" جهت حل مشکل از طریق جنگ محدود، نتوانسته‌است نقطه‌ی پایانی بر بحران اقتصادی بگذارد، پایه‌ی عمده‌ی رشد راست را تشکیل می‌دهد.

گابریل کولکو در ماهنامه‌ی فرانسوی لوموند دیپلوماتیک - اکتبر ۲۰۰۶ - می‌نویسد: "جهان اقتصاد درسایه‌ی تهدید یک ناپایداری عظیم به‌سر می‌برد و طبیعتا خطر برای ثروتمندان هرچه بیشتر می‌شود. استفن روش، شخصیت مالی سرشناس در ۲۴ آوریل ۲۰۰۶ اعلام کرد که یک بحران مالی مهم در حال شکل‌گیری است و نهادهای جهانی(بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر سازوکارهای ساختار مالی بین‌المللی) فاقد سلاح برای رویارویی با آن هستند....، سرمایه داری می‌تواند درآستانه‌ی یک فروپاشی عمیق قرار گرفته باشد".

رشد اقتصادی اروپا سیر نزولی داشته و تلاش برای کسب کلان‌سودها، سرمایه‌های انحصاری فراملی را متوجه نیروی کار ارزان کشورهای جهان سوم نموده و گرچه دربیان سالانه‌ی این شرکتها ارقام سود سر از دهها میلیارد دلار درمی‌آورد، اما این سودها به حل بحران کمکی نمی‌کنند.

بی‌کاری به‌طور حادی غیرقابل حل باقی مانده ، بالا بردن بهای کالاهای مصرفی، استفاده از نیروی کار ارزان ارتش بی‌کاران و به‌ویژه مهاجران، افزایش ساعات کار و حتا تلاش برای افزایش سن بازنشستگی و غیره باعث تخفیف بحران نشده و درعین حال فساد، رشومخواری، دزدی از اموال عمومی و لاقیدی مقامات مسئول دولتی و موسسات خصوصی چنان وضع آشفته‌ای را به‌وجود آورده که به جدائی بیش از پیش مردم از دولتها منجر شده‌است.

از آنجا که طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان اروپا، بیشترین فشار باربحران را برگردی خود حس می‌کنند و کیفیت رفاهی، بهداشتی و آموزش‌شان روز به روز تنزل می‌یابد، به مقابله با این وضعیت برخاسته‌اند. این مبارزات گرچه هنوز متحدانه و سراسری پیش نرفته اند، اما با جهت ضدسرمایه‌داری شان، هیئتهای حاکمه را در اروپا به وحشت انداخته‌اند.

بورژوازی برای مقابله با اوج‌گیری مبارزات توده‌ای، درعرصه‌ی سیاسی، نیروهای راست، نژادپرست، فاشیست، خارجی سنیز و حتا بنیادگرایان مسیحی را

**مبارزه زنان، معلمان، پرستاران و جوانان باید با مبارزات کارگران گره‌بخورد!**

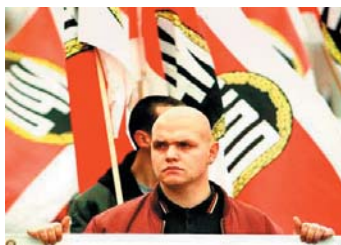
رهاکردن مفهوم حاکمیت ملی. وانگهی توان و ظرفیت تخریب دوکشور به هیچوجه قابل مقایسه نیست. امروز ایالات متحده آمریکا و قدرت نظامی اش ستونهای نظم جهانی را تشکیل می دهند که در آن زندگی می کنیم. و همین ایالات متحده و نه کشورهای که در بالا اسم بردیم است که نیروهای مترقی جهان با آن به مبارزه برخاسته و در اکثر جنگهایی که در حال حاضر جریان دارد، طرف مخاصمه است. امروز که میلو سوویچ مرده است و صدام در زندان به سر می برد، هواداران "نه این و نه آن" چگونه می خواهند با آن جبهه یعنی ناتو و بوش مبارزه کنند.

بالاخره برخورد "نه این و نه آن" چنان است که گویا اینها در حد ما نیستند و ماوراء زمان و مکان قرار داریم. در حالی که ما در واقع در کشورهای متجاوز یا هم پیمان متجاوزین زندگی و کاری کنیم و مالیات می پردازیم (موضع "نه بوش، نه صدام" البته برای عراقیهایی که مجبور به تحمل هردوی آنها شده اند، کاملا مفهوم دیگری دارد). نیروهای چپ غربی، به جای هم نظری با دیدگاه رایج در غرب در مورد سایر نقاط جهان، می بایست سعی کنند به "غربیها" دیدگاهی را که مردم سایر نقاط جهان در مورد آنها دارند، بشناسانند و با هر چه که باعث تشدید حس برتری یا مزه طلبی اخلاقی می باشد، مبارزه کنند.

اگر قرن بیستم به قرن سوسیالیسم تبدیل نشد، قرن استعمار زدائی بود که به صد هاد میلیون نفر اجازه داد تا از اشکال افراطی ستم، رهایی یابند. می توان تصور کرد که قرنی که آغاز شده، قرن پایان سرکرده گی آمریکا باشد. "دنیائی دیگر" در آن صورت قابل تصور خواهد بود و هنگامی که اقتصادهای ما از سودهای ناشی از موقعیت سلطه گر ایالات متحده در سیستم جهانی فارغ شدند، آن گاه شاید بتوان به طور جدی از سوسیالیسم سخن گفت. پایان

تلاش می کند تا جا در جای پای پدران خویش بگذارد، اما این بار مقابله با یک یا دوکشور در بین نیست و آنها نیروی کافی برای مقابله با جهانیان را ندارند. بنا بر این اگر قرار باشد جنگ دیگری در جهان در ابعادی گسترده صورت بگیرد، باز هم در میان کشورهای قوی صنعتی روی خواهد داد تا مانع از گسترش نفوذ رقبای تازه نفس شده و گرگ وار برای از آن خود ساختن بازارهای جهان هم دیگر را خواهند دید. و این بزرگترین فاجعه ای خواهد بود که نظام جهانی سرمایه بر مردم جهان، قبل از نفس آخرش، تحمیل خواهد کرد.

باید مراقب رشد روز افزون خطر نفو فاشیسم و جنگ جهانی دیگر بود و برای نابودی نظام فرتوت امپریالیستی تدارک دید. وظیفه ی کمونیستها در این شرایط که پشت گاهی



چون کشورهای سوسیالیستی موجود نیست، نه تماشای اوضاع بحرانی، نه غرق شدن در ادعاهای خود مرکز بینانه و بدون پشتوانه ی توده ای، بلکه در متحد کردن خود و از این طریق کمک به وحدت طبقه کارگر و نه گفتن به جنگ امپریالیستی دیگر، برای پایان دادن به سلطه ی سرمایه در هر کشور، در یک منطقه جغرافیائی و در جهان، می باشد.

ابراهیم - ۲۲ مهر ۱۳۸۴

(۱) - به طور مثال به نمونه زیر توجه کنیم: در نقد آشفته فکری چپ در اروپا، نقد ژان بریکمون تحت عنوان "چپ در خواب و امپراتوری ریاکار - اوت ۲۰۰۶، به نقل از لوموند دیپلوماتیک اکتبر ۲۰۰۶ آموزنده است:

.... یک وجه عمده نمایش این ضعف در نیروهای چپ، ایده نولوژی "نه این و نه آن" است که این اواخر در اعتراضات خجولانه علیه جنگهای جاری به چشم می خورد: نه میلو سوویچ، نه ناتو؛ نه بوش، نه صدام؛ یا نه اولمرت، نه حماس.

در این گفته ها چندقرینه سازی اشتباه نهفته است. اولاً در تمامی این جنگها یک متجاوز و یک مورد تجاوز قرار گرفته وجود دارد. گذاشتن دوطرف در یک سطح، یعنی

واردمیدان کرده است تا باتکیه به عوامفریبی نوع ناسیونالیستی و یا مذهبی، افکار عمومی را از دیدن واقعیات ترک خورده گی و ورشکسته گی نظام سرمایه داری جلوگیری کرده و ناکامی ها را به گردن وجود نیروی کار غیر اروپائی و یا اختلافات فرهنگی و مذهبی کشانده و جنگ واقعی طبقاتی را به بی راهه ی جنگ با جهان سومی ها بکشاند.

گردش به راست هر چه بیشتر احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات و پشت پازدن کامل آنان به آرمانهای سوسیال دموکراسی اوایل قرن گذشته؛ تبدیل احزاب رویزیونیست به احزاب سوسیال دموکرات و رفرمیست؛ تفرقه و تشتت در صفوف چپها که ناشی از تاثیر رویزیونیسم و دگماتیسم، لیبرالیسم و نفی گرائی در بینش و عمل کرد آنها و کنار گذاشتن آموزش کمونیسم علمی در مورد وحدت طبقه کارگر و وحدت پیشروان طبقه کارگر در تشکلهای صنفی و سیاسی است، همه دست به دست هم داده اند تا در رشد انقلاب پرولتری در اروپا سنگ اندازی نمایند. (۱)

به دلیل رشد سرسام آور نظام اطلاعاتی، هیچ زمانی در تاریخ تا به این اندازه مناسب برای این که مردم در جریان واقعیتهای قرار گیرند، نبوده است. با وجود این، هیچ گاه تا به این اندازه بورژوازی قادر به متفرق کردن صفوف نیروهای انقلابی پرولتاریا نبوده است.

انحصارات فراملی اروپا کوشیده اند تا با ایجاد اتحادیه ی اروپا و کشاندن کشورهای اروپای شرقی به زیر کنترل سرمایه های انحصاری، بر بحران غلبه کنند. اما ورود این کشورها به اتحادیه اروپا و افزایش نیروی کار ارزان در اروپای غربی ناشی از هجوم بی کاران اروپای شرقی و تاثیر آن بر افزایش و نه کاهش بی کاری در غرب اروپا، نتوانست باعث فائق آمدن بر بحران در این قاره بشود. لذا، اروپا نیز بعد از آمریکا که سالهاست راه حل را در هجوم آشکار و بی پرده به کشورهای جهان سوم و حل بحران از طریق جنگ، یافته، بیش از پیش خود را برای چنین وضعیتی آماده کرده و میلیتاریسم در آن در حال رشد است.

فاشیسم و نازیسم محصول بحران جهان امپریالیسم در نیمه اول قرن گذشته بودند که جنگ وحشتناک جهانی دوم را شعله ور ساختند. گرچه نفو فاشیسم و نئونازیسم در شرایط بحران کنونی جهان سرمایه داری

www.ranjbaran.org



شکست نهائی استراتژی تهاجمی آمریکا به نفع بشریت مترقی است!



او افزود " این پیام خوبی برای ایران می تواند باشد."

حمله‌ای عمده، زنده بماند.

قرارداد عدم انتشار زیر علامت سؤال اسرائیل قرارداد عدم انتشار سلاحهای اتمی در سال ۱۹۷۰ را امضا نکرد. او از این طریق توانست تاسیسات هسته‌ای اش در شهر کویری دیمونا را از بازرسی بین المللی خارج سازد. اسرائیل میلیاردها دلار کمک از واشنگتن دریافت کرد که قوانین اش ایجاد زرادخانه غیر مجاز تسلیحاتی را محکوم می‌کند.

یک آزمایش هسته‌ای توسط اسرائیل چشمان نابینای آمریکا را به‌تمامی باز خواهد کرد. در مقابل ایران از این قرارداد بیرون آمده و خواهد گفت که نباید مورد تحریم قرار گیرد، چون که دیگر کشورهای خاورمیانه در صدد به‌دست آوردن بمب اتمی هستند.

آونر کوهن مولف کتاب "اسرائیل و بمب" در بررسی توانائی آن پیشنهاد کرد که با هندوستان و پاکستان که حاضر به امضای قرارداد عدم انتشار سلاحهای هسته‌ای نشده‌اند، یک قرارداد جدید اتمی ببندد.

"یک چنین قراردادی امکان می‌دهد که آنها برنامه اتمی‌شان را حفظ کنند، اما رشد دهند. این نیز نیاز به همکاری بابخش کنترل صادراتی هسته‌ای جهانی دارد که انفجار آزمایشی سلاح هسته‌ای را غدغن کرده و درخواستش از بین بردن این گونه تولیدات قابل انفجار می باشد."

او می افزاید که ایران حاضر به شرکت در یک چنین پیمانی نخواهد شد، چون که قرارداد عدم انتشار را از طریق فعالیتهای اتمی مخفی‌اش زیر پا گذاشته است.

کوهن با طرح این پیشنهاد، آب سردی را روی اسرائیل که در جست‌وجوی پیش‌گیری مشترک با ایران است، ریخت. زیرا در جریان جنگ سرد، قرارداد زمانی تصویب شد که واشنگتن و مسکو دو بحران - ۱۹۴۸ برلین در مورد ترافیک هوایی به آن و ۱۹۶۲ کوبا در رابطه با استقرار موشکهای هسته‌ای شوروی در آن، پشت سر گذاشته بودند.

" احساس تامین امنیت از طریق تخریب متقابل به خارج از منحنی آموزشی رسیده است." " اسرائیل آموزش خود را از طریق ایجاد بحران و از جمله جنگ ۱۹۷۳ پیش می‌برد. آیا زمانی برای آموزش ایرانیان باقی مانده است؟ آیا آنها خواهند آموخت؟"

رئیس جمهور سابق ایران اکبر هاشمی رفسنجانی طی نطقی در سال ۲۰۰۱ گفت " استفاده از یک بمب اتمی علیه اسرائیل، آن را کاملاً ویران خواهد کرد. در حالی که (همان کار) علیه جهان اسلام، تنها باعث خساراتی خواهد شد. یک چنین سناریویی غیر قابل تصور است."

برخی معتقدند که حمایت احمدی نژاد (بجای رفسنجانی، احمدی نژاد آمده - مترجم) از درگیری شدید شاید به معنای ناکارآمد بودن حمله‌ی پیش‌گیرانه باشد. او در عین حال به روحانیون ایران جواب می دهد که در جست‌وجوی امنیتی عقلانی، کمیته های کار درست کرده‌اند.

رئوون پداتزور تحلیل‌گر روزنامه هآرتس پیشنهاد می‌کند که اسرائیل تحت هدایت آمریکا، توانائی نظامی خود را آشکار کند با این امید که رابطه‌ای مخفی با ایران پیدا کرده و پیش‌گیری مشترکی را سازمان‌دهی کنند.

" اسرائیل نمی‌تواند در ابهام باقی بماند، چنانچه ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد. به‌خاطر وجود ابهام، بسیاری از چیزها به خارج درز می‌کند. دشمن با اطمینان نمی‌تواند خطوط قرمز را بشناسد و این که چه زمانی در خطر جواب دهی اتمی اسرائیل می تواند قرار بگیرد."

"ما باید سیاستی پیش‌گیرانه داشته باشیم که هیچ‌گونه ابهامی باقی نگذارد." "بدین ترتیب به عنوان مثال ما باید روشن سازیم که هروموشکی که از ایران در جهت غرب شلیک شود، تا آن جا که به ما مربوط می شود، آن را موشکی هسته‌ای به‌طرف خودمان خواهیم دانست."

اعلام توانائی طریقی برای تبدیل کشور به یک قدرت اتمی است. طریق دیگر انجام انفجار کنترل شده است.

گاری سامور مشاور شورای امنیت ملی آمریکا در مورد پخش سلاحهای اتمی در زمان ریاست جمهوری کلینتون گفت : " اگر اسرائیلیها کوچکترین شکی در مورد اعتبار قدرت پیش‌گیری‌شان دارند، آنها می توانند یک آزمایش هسته‌ای در صحرای Negev انجام دهند."

اما او اضافه کرد که تاثیر دیپلوماتیک یک چنین عملی عدم پذیرش تهران و نیز دیگر کشورهای عربی که مایل به پشتیبانی از فشار غرب به ایران هستند، را در بر خواهد داشت."

امکان پیش‌گیری محدود را در چندسال به‌دست آورد. برخی از متخصصین نیز از یک "پرده برداری" دیگر از زرادخانه‌ی اتمی اسرائیل صحبت به‌میان می‌آورند. اگر این امر اتفاق بیافتد، از نظر متخصصین هدف عبارت خواهد بود از تحقق یک پیش‌گیری نظامی آشکار ترسناکی در رابطه با ایران و شاید اسرائیل داشتن سلاح هسته‌ای اش را به‌طور ضمنی قابل توجیه خواهد ساخت.

پروفیسور ژرالد اشتینبرگ، رئیس برنامه مدیریت درگیریها در دانشگاه بار - ایلان نزدیک تل‌آویو گفت : " هیچ‌کس نباید به‌سادگی فرض کند که با توجه به توانائی مبهم ایران در تبدیل شدنش به قدرتی هسته‌ای، وضع به همین گونه باقی می‌ماند." " سیاست اسرائیل باید عوض شود تا نشان دهد که برتری استراتژیک دارد."

اسرائیل تنها کشور صاحب سلاحهای هسته‌ای در خاورمیانه، داشتن آن را نه قبول می‌کند و نه نفی. با این سیاست "مبهم" از درگیری کشورهای دشمن در جنگی منطقه‌ای، ممانعت به عمل می‌آورد.

اشتینبرگ می‌گوید : این وضع را می‌توان به مثابه آخرین امکان کنار گذاشت تا ایران مسلح به بمب اتمی متقاعد شود که در صورت بروز درگیری از تخریب وحشتناکی رنج خواهد برد.

" این مطلوب نیست. اما در رابطه است با زنده ماندن ما."

ایران چهارمین کشور بزرگ صادرکننده نفت مدعی است که برنامه‌اش تنها برای تولید انرژی است. اما رئیس جمهورش احمدی نژاد از " حذف از روی نقشه" اسرائیل سخن می‌گوید، امری که کشورهای غربی را وادار به جلوگیری از این برنامه نموده است.

تخریب متقابل

صحبت از درگیری اتمی بین اسرائیل و ایران را می‌توان با فرمول "تخریب متقابل" جنگ سرد و نیز درگیری بین هندوستان و پاکستان مقایسه کرد.

اما این مثالها قیاس مناسبی را فرض می‌کنند که بین اسرائیل و ایران نیست. اسرائیل از نظر نظامی پیشرفته و از نظر جغرافیائی کوچک و آسیب‌پذیر است. جاه‌طلبی اتمی ایران در مرحله‌ی ابتدائی قرارداد. اما وسعت آن کمک خواهد کرد تا در صورت

کشتارهای هیروشیما و ناکازاکی باید ممنون قاتلان پدران و مادران خویش باشند تا آنان را از تهدید اتمی رهبر کره شمالی نجات دهد.!! و یا اینکه

"مردم تیره بخت کره شمالی ثانیه شماری می کنند تا جهان آزاد به رهبری امریکا، اسرائیل و اروپا که تا دندان به سلاح اتمی مجهزند و تا امروز بیش از دو هزار آزمایش اتمی انجام داده اند به کمک شان بشتابند و آنان را از شر این اهریمن نجات دهد؛" تا مردم کره شمالی نیز از مواهب "جهان آزاد" بهره مند گردند و شکم های گرسنه خویش را با زرق و برق جهان سرمایه سیر کنند تا دخترها و پسرهایشان به خود فروشی با اروپائی ها و آمریکائی ها تن دهند و کارگران شان برای چندرغاز از شب تا صبح در کارخانه های آدید آس و نایکی جان بکنند و سر آخر فقر و بدبختی را برای فرزندان شان به ارث گذارند. تحصیل و بهداشت رایگان را با سوپر نیتندو معامله کنند و به خود ببالند که به جهان متمدن و آزاد تعلق دارند و دیگر جزو نخاله ها و آشغال های جهان محسوب نمی شوند.

تنها نیم نگاهی به سرنوشت کشورهای که این درجات ترقی را طی کرده اند کافی است تا به عمق فریب کاری سیاست ی پلید امپریالیسم تجاوز گرامریکا در منطقه پی ببریم: فیلی پین، تایلند، سنگاپور، مالزی، ویتنام، کامبوج، لائوس و سر آخر کره جنوبی گل های سر سبد و مثال زنده این تجارب "موفق" سرمایه داری بین المللی در آسیا می باشند.

دامنه هم صدائی و همگامی با سیاست های تبلیغاتی امریکا آنقدر وسیع است که حتی بخشی از منتقدین "چپ" ایرانی سیاست های فعلی امپریالیسم را نیز در بر می گیرد:

تقی روزبه در مقاله ای با عنوان "درمورد پی آمدهای انفجار هسته ای کره شمالی" می نویسد: "دریک کلام انفجار هسته ای کره شمالی بعنوان یکی از جلوه های انگلی نظام حاکم برجهان، یک باردیگر همزادی نظم موجود و سلاح های کشتار جمعی را به نمایش می گذارد: چه در شکل مسلط و باصطلاح برسمیت شناخته شده اش و چه در قالب اشکال واکنشی وغیربرسمیت شناخته شده اش. هم چنین همزادی نظم مستقر با دیکتاتوری واستبداد را بروشنی می توان مشاهده کرد: چه دروجه مسلط یعنی نقش خود خوانده متولی گری و ژاندارمی جهان، و چه در قالب واکنش های واپس گرایانه ای که در برابر این تهدیدات، امکان بروزمی یابند. تا آن جا که به برآمد دمیدن سپیده جهان دیگر، جهان سوسیالیستی و جهان آزاد و برابر برمی گردد، تنها می توان

بعنوان جنبش آلترناتیوها، ارائه آلترناتیوهای مستقل در هر حوزه ای-بجای تکیه بر نهادهای موجود نظام مستقر، به مقابله قاطع با آن برخاست. بگذار قدرت های سرمایه، لایه های عقب مانده و سپس مانده از غافله خود را به عنوان کشور "کمونیستی"، خطاب کنند. اما تاریخ گواه است تاجانی که به این کشور مربوط می شود، حتا در دوران قبل از فروپاشی بلوک شرق یعنی دوران سلطنت پدر، و چه اکنون که ولیعهد او سکان قدرت را بدست گرفته است، در نزد کمونیست ها، کوچکترین قرابتی بین ایندو یافت نمی شد. واگر زمانی توهمی هم وجود داشت ده ها سال پیش رهبر کبیر و مدفون شده این خطه، با تدوین مکتب "چوچه"، بر هرگونه توهم در این باره پایان داده بود." (تاکید از ما)

با این سیستم استدلال، پس جنگ کره، حمله نظامی امریکا و متحدانش همه و همه چیزی جز جنگ مابین امپریالیسم و متحدانش از یک سو و سلطنت لایه های عقب مانده و پس مانده سلطنت کیم ایل سونگ و متحدانش، جمهوری خلق چین (احتمالا لایه های عقب مانده و واپس گرای مائو تسه دون) و شوروی (سلطنت عقب مانده و واپس گرای حزب کمونیست شوروی البته به قول ایشان اگر زمانی "توهمی" بوده، امروز تقی روزبه چشمانش مانند دو شعله حقیقت بین باز شده و پرچم "نه قم خوبه نه کاشون، لعنت به هردو تاشون را بلند کرده")

ویا دیگرانی که مدعی می شوند "کره شمالی با این عمل عملا آب به آسیاب سیاست های امریکا می ریزد" تو گوئی این یوگوسلاوی، عراق و افغانستان بودند که با رفتار های خود باعث حمله و اشغال کشورهای شان شده اند!! با همین نوع تفکر حتما حزب الله لبنان با ربودن سربازان اسرائیلی باعث و بانی جنگ لبنان شده است و نه تدارک و نقشه ریزی قبلی اسرائیل - امریکا برای پیش بردن استراتژی "خاورمیانه بزرگ" تحت قیمومیت آنها؟! ویا این کره شمالی است که با آزمایش اتمی قصد تحریک جهان را دارد. با این پای چوبی باید راه کارگر و دارودسته های حزب کمونیست کارگری مردم و حزب الله لبنان را همانقدر مسئول تجاوز به لبنان بدانند که امریکا و اسرائیل را!! و یا کوبا را همانقدر سلطنتی ارزیابی کنند که اردن هاشمی را!!

این نوع تفکر جهان را خالی از گذشته و پدیده های جهان را بی ریشه ارزیابی می کند، برای آنان به کار بستن روش های علمی کمونیستی برای تبیین مسایل و پدیده های جهان امری کهنه و "عقب مانده" است، آموزش از تاریخ و بکارگیری ماتریالیسم تاریخی در

ساختمان پست مدرنشان جانی ندارد. اینکه امپریالیست ها سال هاست با حمله نظامی، محاصره اقتصادی، فشار های بین المللی و نقض قوانین بین المللی که خود وضع کرده اند علت اصلی فقر و بدبختی خلق های کره شمالی، کوبا، عراق، فلسطین، زیمبابوه، سودان و ... هستند اصلا ارزش بیان ندارد مهم برابر نهادن نقش کشورهای قربانی با متجاوزین است.

در گفتمان این دسته از تسلیم طلبان مفاهیمی مانند استقلال، احترام به حقوق ملت ها، عدم دخالت در امور داخلی کشور ها، تساوی حقوق ملت ها دیگر جانی ندارند، سیاست امپریالیسم جهانی را در برابر سیاست دیکتاتوریهای کوچک قرار می دهند و به التقاط تضادها می پردازند و با پروئی ادعای لنینیست بودن هم می کنند!!!

این سیاست در بهترین حالت به تبلیغ بی عملی در برابر تجاوز امپریالیستی شده و به جابجائی تضاد اصلی و فرعی می پردازد، نتیجه بلا واسطه چنین سیاستی، تبدیل آنها به جاده صاف کن تجاوزات و تحریم های امپریالیسم جهانی است و یا به هم صدائی "غیر داوطلبانه" با آن منجر می گردد.

دسته دیگری از این متفکران "چپ" کار را به آنجا رسانده اند که با ترجمه مقالاتی که به جورج بوش پند و اندرز می دهد سعی در بهتر کردن وضعیت اسفناک جهان دارند:

" سال ها تحریم، نتوانسته کره شمالی را به زانو در آورده و به میز مذاکره بر گرداند. اینک زمان آن رسیده است تا کابینه ی بوش به نیم دهه سیاست شکست خورده پایان دهد و از طریق آغاز گفتگوهای دو جانبه و چند جانبه، آن را جبران کند. کره شمالی می تواند متقاعد شود تا از آستانه ی دروازه های

**بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.**



بمب اتمی .. بقیه از صفحه هشتم

## انقلابی جدید؟

طبقه‌ی کارگرچین به‌مقابله با اقتصاد جهانی شده  
برخاسته‌است

ستادفرماندهی بورژوازی در درون حزب توسط موافقین پیشروی انقلاب سوسیالیستی از هم پاشانده‌شد. اما این پیروزی موقتی بود. دشمنان پرولتاریا به مصداق "توفان که برخاست باید سر را خم کرد تا توفان رشود" کوشیدند خود را حفظ کرده و در سرفرصت دوباره بلند شده و قدرت را از دست پرولتاریا و انقلابیون کمونیست بگیرند. به‌خصوص که در جریان انقلاب فرهنگی چپ‌رویهایی صورت گرفت که بهانه‌ای شدند در دست رویزیونیستها تا با بزرگ کردن آنها، انقلاب را به شکست بکشانند.

درگذشت مائو در سال ۱۹۷۶، زمینه را برای حمله آشکار رویزیونیستها به کمونیستها جهت کسب قدرت فراهم نمود.

مائو تاکید کرده بود که در دوران سوسیالیسم مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی سرنگون شده طی دورانی طولانی ادامه داشته و "حاکمیت کی برکی" سر بجا حل نمی شود و لذا احتیاج به انجام انقلابات متعدد فرهنگی هست تا قدرت در دست پرولتاریا باقی بماند. تاریخ صحت این گفته مائو را به تمامی اثبات نمود. نه تنها در شوروی بلکه در چین و دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی، اکنون بورژوازی قدرت را از دست پرولتاریا بیرون آورده و با حرص و ولع بی‌نظیری مشغول احیای مناسبات ارتجاعی سرمایه داری و ماقبل سرمایه‌داری در آنها، به تمام معناست.

در زیرمقاله‌ای در مورد وضعیت کنونی چین و مبارزه طبقه کارگر آن می‌آوریم که واقعیات فوق به عیان در آن نشان داده می شود. در عین حال این مقاله با این هدف آورده شده تا به تمام چپ‌هایی که به نام کمونیسم به مبارزه علیه رویزیونیسم در اشکال مختلف آن کم بها داده، آن را تمسخرآمیز جلوه داده و حتا به فراموشی سپرده، تجارب غنی مبارزات دوشمی را به مدت سه ربع قرن در درون جنبش کمونیستی بر سر پافشاری روی اصول کمونیسم علمی نادیده گرفته و از تاریخ تجارب پرولتری درس نمی‌گیرند، هشدار دهیم که کمونیسم علمی خصلتی اساساً پراتیک داشته و بر پایه پراتیک می‌تواند رشد و تکامل یابد. نمی توان بر تاریخ نزدیک به یک قرن پرولتاریا قلم قرمزی کشید و با تبختر روشن‌فکران خرده‌بورژوا و بورژوا، آن را صاف و ساده نفی نمود. در غیر این صورت، سخنی از

هیئت تحریریه: اول اکتبر، ۵۷ مین سال‌گرد انقلاب دموکراتیک نوین در چین به رهبری حزب کمونیست چین و در راس آن مائو تسه‌دون است. انقلابی که نه تنها ۴۵۰ میلیون مردم چین را از قید نظام نیمه مستعمره - نیمه فئودال نجات داد، بلکه بی وقفه ادامه پیدا کرد و از فردای پیروزی انقلاب، مبارزه برای گذار به ساختمان سوسیالیسم در چین آغاز شد و مائو اعلام کرد که "با سرنگونی طبقه مالکین ارضی و سرمایه‌داران بوروکرات، تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی به‌صورت تضاد عمده در چین درآمده است. از این رو بورژوازی ملی نباید به مثابه یک طبقه بینابینی تعریف شود". (آثار منتخب به فارسی - جلد ۵ - ص ۵۲ - ۶ ژوئن ۱۹۵۲)

مبارزه بین دوشمی (ادامه انقلاب سوسیالیستی تا به آخر و یا در جازدن در انقلاب دموکراتیک) در درون حزب بین کمونیستها به رهبری مائو و رویزیونیستها به رهبری لیوشائوچی در ابعاد وسیع اقتصادی، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری، طرز تفکر و غیره و در درجه‌ی اول در مورد کلکتیوی کردن کشاورزی و یا حفظ مالکیت خصوصی در حد "زمین از آن کشتگر"، آغاز شد و متعاقب پیروزی خط پرولتری مائو، کمونهای کشاورزی یکی بعد از دیگری به‌وجود آمدند. در عرصه‌ی صنعت نیز کارخانه‌های متعلق به بورژوازی ملی تدریجاً باز خرید شده و به مالکیت عمومی درآمدند و صنعتگران کوچک نیز به ایجاد کنوپراتیوهای صنعتی تشویق گردیدند.

امادوران ساختمان سوسیالیسم در چین مصادف شد با بروز رویزیونیسم مدرن در شوروی که با کسب قدرت در حزب و دولت راه را برای بازگشت به سرمایه داری در آن کشور هموار می‌نمود. بدین ترتیب رویزیونیستهای چینی از پشتوانه‌ای بین‌المللی برخوردار شده و علاوه بر حاکمیت خط پرولتری در رهبری حزب و دولت چین، رویزیونیستهای چینی جسورانه‌تر به مخالفت با طرحهای انقلابی تعمیق سوسیالیسم در چین، برخاستند.

در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰، تضاد در درون رهبری حزب کمونیست که انعکاسی از تضاد درون جامعه چین بود به حد انفجار رسید و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین به رهبری مائو جهت برانداختن سلطه‌ی رویزیونیستها بر حزب و دولت چین آغاز گشت. با شرکت ده‌هائیون انقلابی پرولتری نهایتاً

کلوپ هسته ای به عقب باز گردد." (از مقاله چوب را بچرخان و نیش بخور! ترجمه بینا داراب زند)

آنها حتی در مواضع خود از مطبوعات رسمی کشورهای امپریالیستی هم عقب مانده ترند که در مورد معین کره شمالی حداقل سعی به روشن کردن محدود نقش سیاست های متجاوزانه آمریکا و متحدین اش دارند، و اشنگتن پست در مقاله ای تحت عنوان "از مایش اتمی کره شمالی، شکست سیاست بوش" می نویسد:

"زمانیکه بوش در سال ۲۰۰۰ رییس جمهور شد، نیروگاه پیونگ یانگ در چارچوب موافقتنامه سال ۱۹۹۴ با آمریکا، خاموش بود. مقامات دولت کلینتون فکر می کردند تا آنجا به موافقتنامه محدود کردن موشک های کره شمالی نزدیک هستند که بیل کلینتون بطور جدی قصد داشت اولین دیدار یک رییس جمهور آمریکا از پیونگ یانگ را عملی کند." و یا "بوش متعاقباً کره شمالی را بخشی از یک «محور شرارت» که ایران و عراق صدام حسین را شامل می شد، اعلام کرد و موجب آزردن بیشتر پیونگ یانگ شد. مقامات آمریکایی می گویند بوش یک نفرت عمیق خونی از کیم و رژیم او دارد، و اغلب با مشاورانش بر سر زبانی که در باره کیم- که در کره شمالی تقریباً مورد پرستش است- بکار می برد اصطکاک پیدا می کند.

مذاکرات موشکی با کره شمالی متوقف شد و حدود دو سال هیچ گفتگویی بین مقامات ارشد آمریکایی و کره شمالی صورت نگرفت. بسیاری از مقامات بالای آمریکا مصمم به کشتن «چارچوب مورد توافق» بودند، و موقعی که دستگاه های اطلاعاتی آمریکا گزارش دادند که کره شمالی یک برنامه پنهانی غنی سازی اورانیوم را پیش می برد، آنها فرصت دلخواه خود را بدست آوردند. هیات نمایندگی آمریکا در باره برنامه مخفی سوال کرد- و مقامات آمریکایی گفتند مقامات کره شمالی ظاهراً آن را تایید کردند) گرچه پیونگ یانگ متعاقباً آن را انکار کرد.) ایالات متحده برای قطع فوری تحویل سوخت نفت سنگین بر اساس «چارچوب مورد توافق» فشار وارد کرد. کره شمالی در پاسخ، بازرسان بین المللی را اخراج کرد و نیروگاه اتمی خود را دوباره بکار انداخت" و یا در جای دیگری "دولت بوش با صدور بیانییه ای اعلام کرد پروژه نیروگاه های آب سبک رسماً لغو شده است- و کره شمالی قبل از آنکه حتا تصور داشتن یک برنامه هسته ای غیر نظامی را بخود راه بدهد- باید امتحان

## انقلابی جدید ... بقیه از صفحه نهم

جذب بازار آمریکا می شود. و این ناشی از نیروی کار ارزان کوچندهگانی است که از بخش داخلی چین به کارگمارده شده و بامزد بخور و نمیری به سر می برند. در حالی که این وضع به طور قطع به تظاهرات و اعتراضات می انجامد، اما تنها بخش کوچکی از کل نیروی کار چین می باشد. اکثریت مردم چین در مناطق روستائی زنده گی می کنند و در آستانه ی "نیروی بازار جدید"، وضع آنان سریعاً بدتر می شود. در شهرها، تغییر عمده کم کاری دهها میلیون کارگر و سیل ورود صداهامیلیون کوچنده از مناطق روستائی در جستجوی کار در کارخانه های صادراتی، ساختمان سازی و خدماتی می باشند. برای درک وضعیت طبقه کارگر چین، این گروهها باید در مرکز توجه قرار گیرند و این که نیروهای چپ دارند

احیا می شوند تا به کارگران در مبارزاتشان یاری رسانند. این بیان مختصر اوضاع سیاسی، بر اساس دیداری اولیه با کارگران، دهقانان، کوچندهگان، اعضای طبقه متوسط جدید و فعالان سیاسی در تابستان ۲۰۰۴ در چین تنظیم شده و برخی از این تحولات را نشان می دهد. پرولتاریای شهر



خطوط عام آن چه که در رابطه با کارگران چین طی دهه ی اخیر اتفاق افتاده، امروز شناخت نسبی مشترکی است، اما تغییراتی که مستقیماً از آن ناشی شده و در زندگی شخصی افراد تاثیر گذاشته اند، موضوع دیگری است. صحبت با افرادی از طبقه ی کارگر در شهر زنزو و کایفن، در بخش مرکزی ایالت هنان، نشان دهنده ی تصویر دردناکی است در مورد به زیر کشیدن کامل پرولتاریای شهر در مراکز عمده ی صنعتی کشور.

خصوصی کردن قطعی یا ضمنی موسسات دولتی، اساساً از طریق ترتیبات فاسد بین مدیران، دولت و مقامات حزبی و یا اعضای طبقه ی جدید سرمایه دار، باعث شده تا دهها میلیون کارگر از کار اخراج شوند که نه تنها کارشان را از دست دادند، بلکه بیمه، مواظبت های بهداشتی، آموزش فرزندان شان و در بسیاری از حالات خانه های شان را - که همه ی اینها توسط دانوی ها (واحدهای کار) به آنها داده شده بود، نیز از دست دادند. ابعاد این فلاکت را به سختی می توان توضیح داد.

کمونیستها در نیمه اول دهه ی ۱۹۷۰ به انتقاد از سیاستهای اقتصادی دن سیاو پرداختند. جمله معروف او "مهم نیست گربه سفید باشد یا سیاه. مهم آن است که گربه بتواند موش بگیرد" بیان خط رویزیونیستی او بود و "سیاست پرولتاریا باید پیوسته در مقام فرماندهی از جمله در عرصه ی اقتصادی قرار گیرد" بیان خط کمونیستها بود - م)، اختلاف نظر فرآینده، تاثیر کامل این سیاستها در عمیق تر شدن شکاف بین فقیران و ثروتمندان، فساد منظم و در پشت سنر قرار گرفته و خسارات زیست محیطی در سطحی گسترده احساس می شود. قطب بندیها، با تعداد زیادی کارفرما، مدیر و صاحب منصبانی که در حد بالاترین لوکس جهانی قرار دارند، رسیده است - از جمله ۷ میلیارد را. امروز چین از نظر سطح درآمد

از هندوستان و اندونزی، تقسیم شده تر است) با شاخص جینی ۴۴٫۷ در مقابل ۳۴٫۴ برای هندوستان و ۳۲٫۵ برای اندونزی و با شاخص آمریکا ۴۰٫۸ که باعث به وجود آمدن از خود بیگانه گی فزاینده حتا در میان کسانی شده است که از "رفرهای بازار" سود می برند (رجوع شود به گزارشی از توسعه جهانی در سال ۲۰۰۵ توسط بانک جهانی و دانشگاه آکسفورد، نیویورک، ۲۰۰۴، نمودار ۲، ص ۲۵۸). نتیجه آن که، روشن فکران به طبقات کارگر و زحمت کش می پیوندند. امری که از زمان انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری مائو تا به حال دیده نشده بود. احیای چپ چین، شروع به تاثیر گذاری نه تنها در سطح مبارزات اجتماعی، بلکه در درون حزب و نهادهای دولتی نیز نموده است.

هنوز در آمریکا... به این رشدیابی توجه کافی مبذول نشده است. هم رسانه ها و هم فعالان سیاسی عطف توجه بیشتر خود را به بخش صادرات متوجه ساخته اند که

کمونیست بودن چپها نمی تواند در میان باشد. جنبش کمونیستی نه در نقاط نظری، نه در دکماتیسیم، نه در اپورتونیسیم، نه در لیبرالیسم و در یک کلام نه در پافشاری روی ذهنی گری و یک جانبه گری، بلکه در تکیه بر اصول علمی پرولتاریا و نقد نارسائیها در جریان عمل انقلابی، می تواند رشد کرده و پرولتاریا را به سوی کسب قدرت رهنمون شود. زیرا اصول انقلابی پرولتاریا که توسط مارکس، انگلس، لنین و مائو تدوین شده اند، جمع بندی عمیق و همه جانبه ی پراتیک انقلابی پرولتاریا بوده و نمی توان برخوردی لاقیدانه به آنها کرد و آنها را به بهانه های مختلف زیر پا گذاشت و یا کلا نفی نمود. جنبش کمونیستی ایران از این لاقیدیها هم اینک رنج برده و قادر به اتحادی پولادین و تاثیر گذاری جدی بر مبارزات طبقاتی جاری در ایران نخواهد شد.

\* \* \*

تغییر سریع شرایط طبقات کارکن چین و مبارزاتشان در مقابل اوضاع جدید، اهمیت فراوانی بر مردمان در همه جا دارد. کارگران، دهقانان و کوچندهگان (منظور روستائینی که به شهرها برای پیدا کردن کار می روند - م)، هم راه با عنصری از "طبقه

متوسط جدید"، ۲۰٪ جمعیت جهان را تشکیل می دهند. تغییر وضعیت آنها و انتخاب آنها در چند سال آینده، نه تنها در چین بلکه در خارج از مرزهای آن تاثیر خواهد گذاشت. رابرت ویل مقدمه :

تعداد اعتراضاتی که امروز اکثراً توسط طبقات زحمت کش در چین صورت می گیرد، فوق العاده است. بر اساس اطلاعات دولت چین "حوادث توده ای، تظاهرات و شورش" در سال ۲۰۰۴، به ۷۴ هزار رسید. یک دهه پیش، این رقم ۱۰ هزار بود. در سال ۲۰۰۳، تعداد این حرکت های اعتراضی ۵۸ هزار بار اعلام شد. (نیویورک تایمز - ۲۴ آگوست ۲۰۰۵). حرکت اعتراضی رشد یابنده به دیگر نیروهای سیاسی نیز گسترش یافت. بعد از ربع قرن، که طی آن سیاستهای "رفر بازار" توسط دن سیاو پین در اواخر دهه ی ۱۹۷۰، بدون زیر سوال بردن آن پذیرفته شد (این اظهار نظر درست نیست و بسیاری از

امپریالیسم و صهیونیسم بزرگترین دشمنان بیرونی خلقهای خاورمیانه اند !

## انقلابی جدید... بقیه از صفحه دهم

در دوشهر نامبرده، حدود ۷۰ تا ۸۰٪ کارگران موسسات دولتی از کار اخراج شدند. در کایفن، ۱۰۰ هزار نفر بی‌کار شدند - آن هم در شهری که جمعیتش ۷۵۰ هزار نفر است. وضعیت مشابهی را در "کمبریهای زنگ زده" به ویژه در مراکز شدیداً صنعتی شده در ایالت شمال شرقی چین می‌توان دید که صدها موسسه دولتی بسته و حتا رها شده‌اند. بسیاری از کارگران پیرتر مجبور به بازنشسته‌گی شده‌اند، در حالی که آنها هنوز توان کار و سودرسانی داشته‌اند. برخی از کارگران جوان هم با دریافت کمی پول اخراج شدند و اکثراً به کارهای موقتی یا کار با مزد کم در موسسات خصوصی کشانده شده‌اند. در مجموع، خانواده‌های کارکنان اخراج شده چیزی نداشته و با حقوق بازنشسته‌گی اندک برخی از افراد خانواده‌شان به سر می‌برند. زنان به طور ویژه - آن‌گونه که یک کارگر می‌گفت: "برای درست کردن بافتنی به خانه فرستاده شدند" - با بازنشسته‌گی زودرس روبه‌رو شده‌اند که باعث کشمکش بسیاری در خانواده شده، در حالی که برخی دیگر راههای جدید زنده‌ماندن را در خیابانها و از طریق دست زدن به فحشاء، آغاز کرده‌اند. بسیاری از خانواده‌ها از هم پاشیده و بسیاری دیگر به جنوب رفته‌اند تا در مناطق ساحلی در بخش صادرات کار پیدا کنند.

## کوچندهگان

جریان عظیم کارگران کوچنده در چین نیز در حال تغییر عمیقی است. عمده‌ها این به دلیل تغییراتی است که در شرایط اقتصادی و بازار کار به وجود آمده‌است. اما این همچنین، انعکاس تغییرات ذهنی است که کوچنده‌ها در اعتراض به نحوه‌ی استثمارشان از آن برخوردار شده و مقاومت‌شان روبه‌شداست. این نیروی کار آواره عمده‌ها شامل زنان جوان می‌شود که در کارخانه‌های صادراتی در شهرهای ساحلی کار می‌کنند، یا کارگران ساختمانی که عمده‌ها از مردان تشکیل شده و در ساختمان سازی انفجاری پایان‌ناپذیر مشغول به کار هستند، یا در صنایع خدماتی و کارخانه‌گی مشغولند و یا در خطرناک‌ترین کارها، کارهای پست و بامزد کم که بسیاری از انجام آنها اجتناب می‌ورزند. برای اکثر این کارگران آواره، شرایط زنده‌گی بی‌تغییر باقی می‌ماند. آنها به‌طور متوسط با ۷۰ تا ۸۰ ساعت کار در هفته و تحت شرایطی بسیار سخت و خشن کار کرده و با مزدهای ناچیزی زنده‌گی می‌کنند. مع‌الوصف، این تغییرات در وضعیت بسیاری از آواره‌گان تأثیر گذاشته‌است.

این امر به‌طور عمده ناشی از تجربه‌ای

است که با افزایش تدریجی سن متوسط بخش عمده‌ای از نیروی کار آواره، تعداد فزاینده‌ای از دهقانان را به موج جدید آواره‌گان مبدل ساخته که طی دو دهه ادامه داشته است. نتیجه آن که جوانب تازه‌ای از وضعیت آنها و عکس‌العمل‌شان را پدید آورده‌است. در میان جدیدترین تغییرات، تنزل مهارت آواره‌گان مسن در جریان پیدا کردن کارهای سختی که در انتظارشان است و آن‌چه که فلاکت‌بارتر است وضعیت سلامتی و زیست محیطی است که به همه و حتا به جوانان آسیب می‌رساند که با مسایل جدید پزشکی روبه‌رو می‌شوند. علارغم این افزایش بحرانی، آنها چیزی درده به‌جا نگذاشته‌اند تا به آن برگردند و بسیاری به این نتیجه می‌رسند که "دیگر نمی‌توانند به خانه‌شان برگردند".

در عین حال، آواره‌گان صاحب تجربه و پایه‌سنگ‌گذاشته، "کارآموده"هایی هستند که خواست جوانان را در انجام هرکاری ندارند، به‌خصوص اگر بیشتر از آن‌چه که در مزرعه درمی‌آوردند، نباشد. اما کارگران آواره بیش از پیش انتخاب می‌کنند که در کجا و چه‌گونه کار کنند و نسبت به حقوقشان آگاه‌تر شده و برای مقابله با استثمار و سوء استفاده‌هایی که به آنها تحمیل می‌شود، آماده‌تر شده‌اند. انجام تظاهرات و تلاش برای ایجاد اتحادیه یک خواست مشترک در حال افزایش است. آنها شروع کرده‌اند که "به کمک پاهای‌شان رای بدهند". آنها در تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارخانه‌های بد مناطق صادراتی را ترک می‌کنند، برای این که منطقه را با کمبود کارگر روبه‌روسازند.

کمبود نیروی کار در کارخانه‌ها، متخصصین را به این نتیجه رسانده که اقتصاد چین با تغییر عمیق نزولی روبه‌رو است و در بازار جهانی تولیدات صنعتی اوضاعش متزلزل خواهد شد.

کمبود نیروی کار باعث افزایش مزدها شده و طبقه متوسط کشور نیز گسترش یافته و لذا تولیدات چین را در بازار جهانی با خریدار کمتری روبه‌رو نموده‌است. کارخانه‌های خارجی هم اکنون در مورد تغییر محل کارخانه‌ها به کشورهای ارزان‌تر نظیر ویتنام و ... صحبت به‌میان آورده‌اند.

بدین ترتیب، شکایت از صاحبان کارخانه‌ها، وضعیت خطی نقره‌ای را برای اعضای بزرگ‌ترین نیروی کار جهان فراهم ساخته‌است. اقتصاددانان معتقدند که کمبودها، به شرکتها مهمیز زده‌اند تا شرایط کار را بهبود بخشند و برای کسب سود بیشتر به‌طور تهاجمی‌تر به استخدام کارگران بپردازند (نیویورک تایمز - ۳ آوریل ۲۰۰۶)

بسیاری از آواره‌گان، در بخش داخلی سریعاً

در حال رشد چین، کار پیدامی‌کنند که نزدیک‌تر به محل زنده‌گی‌شان بوده و حتا می‌توانند به دهشان برگردند. تغییر سیاستهای جدید باعث شده تا وضعیت اقتصادی این مناطق کمی بهبود یابد. آنها در حالی که در شهرها به نوعی "تحتانی‌ترین طبقه" باقی می‌مانند، اکنون دیگر قطبهای پاسیو و غیر سازمان‌یافته تا به حال، نبوده و به کمک سازمانهای غیردولتی شروع به آمدن روی صحنه به مثابه فعالین جدید طبقه کارگر چین - هر چند در ابعاد کوچک - کرده‌اند.

## دهقانان چین

دهقانان چین، همانند پرولتاریای شهر و نیروی کار کوچنده، در کسوت اکثریت جمعیت چین، در شرایط شوم فزاینده‌ای که از "بازارگرایی" و "جهان‌گرایی" اقتصاد ناشی شده، به صورتهای مختلف عکس‌العمل نشان می‌دهند.

کلید این تغییرات عبارت است از تعداد فزاینده‌ای از آنها که هنوز در روستا کار می‌کنند و دیگر قادر به ادامه حیات در بازار جهانی به‌مثابه تولیدکننده‌گان منفرد نیستند - مدل فردگرایانه "نظام مسئولیت خانواده‌گی" توسط دن‌سیانو پین، بعد از منحل کردن کمونهای کشاورزی جمعی زمان مانو، به دهقانان تحمیل شد. را ردمی‌کنند. اما دهقانان به مثابه کارگر شهری و بخشی از نیروی کار آواره، با آگاهی مناسبی از شرایط شان و بسیج شدن برای مقابله با آن شرایط، در حال تجربه تغییرات بغرنجی هستند که به آنها در بیشتر از یک جهت و در یک آن، فشار می‌آورد.

بعد از شروع یک دهه از آغاز رفرمهای دهه ۱۹۸۰، و بهبود شرایط زنده‌گی آنها به خاطر قیمت بالای پرداخت شده برای محصولات توسط دولت، بدون هزینه کردن برای زیربنای کشاورزی ساخته‌شده با کوششی جمعی در دوره سوسیالیستی، وضعیت بسیاری از دهقانان شروع به خراب شدن در دهه‌ی ۱۹۹۰ کرد. با افتادن شکاف بزرگی میان قیمت اولیه تولید و بهای محصولات کشاورزی، درآمد متوسط دهقانان نسبت به درآمد شهرنشینان تنزل کرد. در عین حال به‌تدریج که چین به "بازکردن" دروازه‌های خود به روی بقیه جهان اقدام نمود، توانائی کشاورزان کوچک در رقابت با "بازارگرایی" و "جهانی‌شدن" به‌طور شدیدی تنزل یافت. اکثر مسئولان محلی فاسد، زمینها را غیرمنصفانه - یا بدون هیچ پرداختی به روستائیان - ارزان فروختند. مدارس و درمانگاهها یا بسته‌شدند و یا به‌خاطر خدمات‌شان وحشتناک گران شدند. به سیستم آبیاری توجه نشد و تخریب



محیط زیست در مورد زمینها، باعث بازدهی اندک روستا شد.

آخرین درمانگاهی که در ایالت شانسی باقی ماند، تنها یک دکتر برای تعداد زیادی از دهات فقیر چند هزار نفری بود؛ ۶ درمانگاه دیگر به خاطر از بین بردن کمونها و خصوصی کردن آنها، اکثرا در سال ۱۹۹۹ بسته شدند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و به ویژه بعد از آن که چین وارد سازمان جهانی تجارت شد، این شرایط به نقطه غلیانی رسیدند. تظاهرات وسیع و بعضا قهرآمیز در روستاها صورت گرفتند. یکی از بدترین اینها در دسامبر ۲۰۰۵ روی داد که طی آن ۲۰ روستائی در دونزو واقع در ایالت گوان دن کشته شدند. در این تظاهرات هزاران دهقان معترض به پرداخت ناعادلانه‌ی زمینهای گرفته شده از آنها برای ایجاد یک نیروگاه، شرکت کردند. (نیویورک تایمز ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۲۰۰۵).

حتا آنهایی که زمینهایشان را حفظ کردند، متوجه شدند که قادر به حفظ آنها از نظر اقتصادی و بالابردن محصول مثل سابق، نیستند. آنطور که یک فرد سیاسی فعال به ماتریف کرد تولید لوبیای سویا در بخش شمال شرقی چین، بعد از ورود چین به سازمان جهان تجارت، کاملا قطع شد. حالت انفجاری یافتن مناطق روستائی، رئیس جمهور هو جین تائو و نخست وزیر ون جیا بائو را واداشت تا راجع به دلایل فوری بحران صحبت کنند. در اواخر ۲۰۰۴، آنها با قطع ۵٪ مالیات دهقانان و دیگر مخارج قانونی و غیرقانونی تحمیل شده به روستائیان توسط مقامات محلی و بالابردن بهای غلات فروخته شده به دولت و تلاش برای جلوگیری از فروش زمینهای کشاورزی به صورتی مفسدانه، دست به اقدام زدند. این سیاستها تاحدی موثر افتاد. درآمد دهقانان ثبات یافت و در بسیاری از بخشهای کشور بالا رفت و حالتی پیش آمد که وضع روستائیان رو به بهبود گذاشت.

این اقدامات موقتی دلیل عمده‌ای شد برای تصمیم به برگشت گرفتن بسیاری از آوارگان به دهاتشان و پایان دادن به رنج شدید ناشی از استثمار در کارخانه‌های صادراتی گوان دن و دیگر مناطق ساحلی. معهذاً، بحران درازمدت در مناطق روستائی، به خاطر عواملی که در تغییر سیاستهای اخیر پیش آمد، عمق می‌یابد. علت اصلی وضع اسف بار روستاها، نه اتفاقات مشخص روز، بلکه در قرار گرفتن روستائیان منفرد چین در برابر بازار جهانی سرمایه‌داری نهفته است. در سالهای اخیر حرکت کنوپراتیوی جدیدی در

روستاها به‌طور تدریجی و ثابت شروع شده و عمده‌ها در تحقق اقتصاد سطح بالا و از طریق تولیدات جمعی، دریافت وام بابت بهره کم، فروش مشترک محصولات و بازاریابی هماهنگ تولیدات، متمرکز گشته‌است. کنوپراتیوی که ما در نزدیکی پین دیدن کردیم، در شمال شرقی ایالت جیلین، نمونه موفق از این حرکت بود. ۳۶ فامیل، امکاناتشان را جمع کرده‌اند تا ۴۰۰۰ خوک پرورش دهند و چندین بار در سال. مشترکا خرید محصول و بازاریابی را انجام می‌دهند. آنها طرحی برای تغذیه خوکها تهیه کرده‌اند و سیستم مهارگاز طبیعی با استفاده از کود حیوانی را برای مصرف خانواده‌ها ساخته‌اند. کنوپراتیو تامین مالی را از طریق گرفتن وام جهت آموزش اعضای شان برای اداره تولید، به عهده گرفته است. این کنوپراتیوها به برخی از دهقانان کمک کردند تا موقعیت بهتری در بازار بیابند. اما مهارت درازمدت آنان برای رقابت با تولیدات در سطح وسیع جهانی، محدود باقی می‌ماند. جنبش کنوپراتیوی از نظر تولیدی و بازاریابی وسیعا محدود است. مسئولیتهای مهم دیگر در مورد آنچه که قبلا نظام درمان روستائی، از طریق "دکترهای پابره‌نه" و درمانگاهها، نامیده می‌شد که وسیعا برچیده شده‌اند و یا آموزش ابتدائی و متوسطه مجانی و در خدمت فقیرترین و دورافتاده‌ترین روستاها وجود ندارند.

در سال ۱۹۹۹، ما تاثیر از دست دادن امکانات فوق را در دیدار از فقیرترین دهات در منطقه کوهستانی شمال ایالت شانسی در غرب پکن ملاحظه کردیم که در آنها تعداد زیادی از کودکان، دیگر به مدرسه نرفتند و همه چیز به جز یک درمانگاه بایک دکتر، بسته شده‌اند و هزاران خانواده دهقان را از حمایت ابتدائی که به آنها می‌شد، بی‌نصیب ساخته‌اند.

در سال ۲۰۰۶ و در فاصله‌ی یک نسل، رفرمهای اقتصادی چین، کشور فقیر چین را به یک کشور ثروتمند تبدیل نمود. اما نابود کردن درمان اجتماعی و رشد نوسانی بهای آن، شکاف بین مواظبت‌های درمانی در شهرها و در مناطق روستائی را افزایش داد.

نتیجه آن که طبق ارزیابی خود دولت، در کمتر از عمر یک نسل، جمعیت روستاهانی که از یک خدمات همه‌گانی هر چند ابتدائی برخوردار بودند، اکنون ۷۹٪ بدون بیمه شده‌اند...

فقدان نسبتا کامل کمکهای درمانی مناسب در اکثر روستاها را روستائیان عمیقا احساس می‌کنند. شیوع امراض عفونی نظیر هپاتیت، سل و در معرض خطر قرار گرفتن چین و تمامی جهان با امراض واگیر نظیر امراض

تنفسی، سارس و انفلوانزای مرغی نیز مشاهده می‌شود. (نیویورک تایمز، ۱۴ ژانویه ۲۰۰۶)

علازغم تلاشهای اخیر دولت در بهبود بخشیدن به اوضاع فروپاشی مواظبت‌های درمانی، آموزشی، تامین نظام آبیاری جمعی و دیگر مسایل زیربنائی، این وضع سبب ازدیاد صدمات فزاینده زیست محیطی در روستاها شده و به یک بحران اجتماعی عمده و منبع بزرگ نارضائی در آنجا تبدیل گشته است.

طبقه متوسط جدید و "چپ"

نیروهائی که با کارگران شهری، کوچنده‌گان و دهقانان مقابله می‌کنند، این احساس را نسبت به طبقه متوسط شهری و روشن‌فکران نیز دارند که کلا در سطح وسیعی از رفرمها بهره‌مند شده‌اند. طی یک‌دهه و نیم اخیر و به ویژه بعد از رفرمهای اواخر دهه ۱۹۹۰، قشر جدیدی از دانشگاه دیده‌ها، متخصصین و مدیران به‌طور فزاینده‌ای در چین رشد کرده، درهم تنیده و از نظر طرز زندگی و موضعگیریها مشابه هم‌ترازان بین‌المللی شان شده‌اند. اما این قشر متوسط جدید به قطب‌بندی و استرس "گلوبالیزاسیون" وابسته شده و به‌طور فزاینده‌ای نارضائی‌اش را بیان می‌دارد و همانند طبقات زحمت‌کش آسوده‌گی کمتری دارد.

در حالی که برخی در ظاهر، رشد پایان‌ناپذیر اقتصادی چین را شکوفا می‌دانند، بسیاری دیگر معتقدند که مشکل است که چین در مدار "بازار" دوام بیاورد، جایی که مخارج آموزش سریعا افزایش می‌یابد و بعد از پایان دانشگاه کارهای تخصصی به‌سختی گیر می‌آید. قطب‌بندی شدن ثروت، عمل‌کردهای فاسد دولت و مقامات حزبی، مدیران موسسات و طبقه‌ی بورژوازی تازه به‌دوران رسیده، باعث ایجاد و رشد شکمکش و حتا از خودبیبگانگی در میان برخی از "طبقه متوسط جدید"، می‌گردد.

برای بسیاری از روشن‌فکران، به‌خصوص این احساس در حال ازدیاد است که رهبری کنونی جامعه چین و سیاستهای رسمی از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و محیط زیستی قابل دوام نیستند. مخالفت در اشکال مختلف از جانب آنانی که به مدل‌های غربی و دموکراسی غربی توجه دارند، تا آنهایی که موافق اقدامات سوسیال دموکراتیک هستند، تا احیای نیروهای چپ که در جریان رفرمها مدتها ساکت بودند، ابراز می‌شود. این صداها بیان خود را در دانش‌گاهها و رشد سازمانهای غیردولتی و حتا در درون حزب و نهادهای دولتی، می‌یابند. شاید بزرگترین معنایش را ظهور چپ به‌مثابه فاکتوری

انقلاب جدید ... بقیه از صفحه دوازده

بمب اتمی ... بقیه از صفحه نهم

آمریکا خواستار انحصار کلیه قدرتها اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتا اجتماعی و شیوه زندگی به سبک آمریکائی را درمناظر داشته و می‌خواهد آن را به جهانیان به قبولانند. این امر نه تنها موردتربد کمونیستها و طبقه کارگرجهان و نیروهای آزادی‌خواه دیگر است، بلکه حتا دولتهای کوچک بورژوازی نیز که درخدمت منافع سرمایه‌داران خودی می‌باشند و بعضا با دولتهائی امپریالیستی نظیر آمریکا در تضادمی‌افتند، به خاطر حفظ خود، تقویت نظامی و ازجمله مسلح شدن به سلاحهای پیش رفته و اتمی را درسر می‌پروراند تا درصورت تجاوز خارجی قادر به مقاومت شوند.

بنابراین راه حل از میان برداشتن سلاحهای اتمی نه توسل به رفرم - آن هم به نفع امپریالیستها - و از

جمله غیراتمی کردن یک منطقه که هیچ تضمین جدی درمورد باقی ماندن آن نیست و چپهای رفرمیست ایرانی طرفدار آن هستند، بلکه نابودی کامل و بدون قید و شرط این سلاحها در روی کره زمین و فضا است که باید بلادرنگ در دستورکار مردم، دولتها و کشورهای جهان قرارگیرد.

کره شمالی که به مثابه کشوری در "محورشراست" توسط دولت بوش جنایتکار طبقه‌بندی شده، در تاریخ نیم قرن اخیر به هیچ کشوری تجاوز نکرده و اگر با کره جنوبی درتخاصم است ناشی از وجود نیروهای نظامی آمریکا در کره جنوبی است که ۵۰ سال است در کره جنوبی با مسلح شدن به پیشرفته ترین سلاحها و از جمله سلاح اتمی، اتراق کرده‌اند و مترصدند تا روزی بتوانند به کره شمالی حمله کنند و آن را زیر قیمومیت خود درآورند. در برابر آمریکای متجاوز، دفاع از خود حتا در سطح داشتن بمب اتمی برای کره شمالی لازم است تا آمریکا خیال تجاوز را از خود دور کرده و ارتش مستقر خود را جمع کرده و به آمریکا برگرداند. امروز دیگر برای مردم جهان روشن شده است که شروترترین کشور امپریالیستی آمریکاست که باید سر جای خودش نشاندده شود.

مجید افسر - مهر ۱۳۸۵



های زیادی را از سر بگذرانند. در این اثنا، وزارت خزانه داری آمریکا موضوع فعالیت های غیرقانونی کره شمالی در چاپ دلارهای تقلبی را پیش کشید، و بانکی را در ماکائو که ادعا می شد حساب های شخصی کیم و خانواده اش را اداره می کند، مورد حمله قرار داد. در نتیجه، بانک های زیادی در سراسر جهان از مبادله با شرکت های کره شمالی خودداری کردند که این موجب خشم بیشتر پیونگ یانگ شد. با پایان یافتن مذاکرات و احتمال شروع تحریم ها، اقدام پیونگ یانگ این فرضیه مقامات رسمی دولت بوش را به آزمایش خواهد گذاشت که ادعا می کردند یک رویکرد ستیزه جویانه سرانجام کره شمالی را به زانو در خواهد آورد."

سلاح اتمی بنا بر تاثیرش در نابود کردن انسانها و گرفتن امکان قابل زیست بودن کره زمین، یکی از مخوفترین سلاحی است که بشر علیه خود و جهانی که در آن می‌زید، به دست آورده است. در عین حال این سلاح، قدرت بازدارنده‌گی داشته و مانع از این می

شود که کشور یا قدرتی دیگر برای پیشبردن سیاستهای خود به کشور صاحب بمب اتمی تجاوز کردن را درسر بپروراند. کافی است به تجربه دست‌یابی هندوستان و پاکستان به بمب اتمی توجه کنیم. از زمانی که این دو کشور صاحب بمب اتمی شدند، روند مذاکره در بین آنها بیشتر شد و مسلم گردید که برای به‌کرسی نشاندن خواسته‌های خود قادر به تجاوز به کشوری دیگر نیستند.

کمونیستها خواستار خلع سلاح کلیه کشورهای جهان، به‌ویژه خلع سلاح اتمی هستند. زیرا سلاح در دست حاکمان استثمارگر و ستمگر را وسیله‌ای در جهت تداوم نظام بربرمنشانه سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری می‌دانند. این خواست معرف شعاری انقلابی است که تنها از زبان بشریت آزادی‌خواه و برابری طلب ضد استثمار و استعمار و ضد نظام سرمایه‌داری بیان می‌شود.

اما امپریالیستها و به‌خصوص امپریالیسم

مهم در مباحثات ملی و با ترسیم تجربه سوسیالیستی در زمان مانو، دیدگاه دموکراسی مشارکتی و پیوندهای در حال رشد جنبشهای مترقی جهانی، می‌نمایاند. روشن‌فکران چینی به‌طور آشکارتری، سیاستهای دولتی را به‌عنوان نقد می‌گیرند و حتا تمامی برنامه رفرمهای سرمایه‌دارانه را زیر سوال می‌برند. چپها مجددا در بحثهای ملی و سیاسی تاثیر می‌گذارند و تعداد اندک اما در حال رشدی از دانشجویان به کارخانه‌ها و مزارع سر می‌زنند و با فعالین کارگر و دهقان ارتباط برقرار می‌کنند و به آنها از نظر قانونی و مادی کمک می‌رسانند و گزارش از وضع آنها تهیه می‌کنند. از این طریق چپها و دیگر روشن‌فکران پیشرو با اعضای طبقات زحمت‌کش پیوند برقرار می‌کنند. از دیدگاه سوسیالیستی دفاع می‌نمایند. اعتراضات وسیع هم زمان، تهدید رشدیابنده‌ی "بی‌نظمی‌های اجتماعی"، امکان سازمان‌یابی اپوزیسیون مخالف در سطح بالاتر و خواست برگشت مجدد به سوسیالیسم، نشان دهنده‌ی بزرگترین رودرروئی‌ها با رهبران چین، بعد از جنبش تین آن من ۱۹۸۹ می‌باشد.

تنها افراد باجرات می‌توانند پیش‌بینی کنند که مسائل چین به کجا ختم خواهد شد. نیروهای متضاد فراوانی در جامعه‌ی چین درگیرند و تعداد زیادی از دست‌بندی‌ها در نظر دارند. سیاست رهبری‌کننده را تحت تاثیر قرار دهند. آنچه که با اطمینان می‌توان گفت این است که جامعه چین در وضعیت کنونی نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام یابد، بدون این‌که تغییری جدی صورت گیرد. با تبدیل چین به یک بازیگر عمده جهان از نظر اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و در قلمرو روابط استراتژیک، هر تغییر عمده در آن، ظرفیت "به لرزه درآوردن جهان" را دارد. هرچتی که در آینده چین در پیش بگیرد، طبقات کارگر و زحمت‌کش به‌طور حتم نقش مهمی را در جهت دادن به حوادث به‌عهده خواهند داشت. در نتیجه برای کسانی که در خارج از چین و بخصوص در آمریکا هستند، ضروری است خود را با تمام آنچه که در جامعه چین می‌گذرد، آشنا سازند، به‌ویژه در مورد رشد سریع مبارزه‌ی یک میلیاردی و یا بیشتر کارگران، دهقانان و کوچنده‌گان و نه فقط آنانی که تاثیر زیاد بر سرمایه‌گذاری و تجارت با خارج دارند.

۱ اکتبر ۲۰۰۶ - رابرت ویل - سازمانده کارگری - مدرس دانشگاه سانتا کروز کالیفرنیا

دست امپریالیسم آمریکا از دخالت در امور کره شمالی کوتاه!

## بر علیه بربریت و چرایی سوسیالیسم

سبعیت رهنمون گردد، می‌خواهد انسان را به سوی یک هدف اجتماعی - اخلاقی نیز به حرکت در آورد. سرمایه داری جهانی حاکم نه تنها نمی‌تواند انسان را در این جهت رهنمون باشد، بلکه با ایجاد سبعیت برای غارت بیشتر، جهانی پر از آشوب و بحران به وجود آورده که تنها آنتی تزش بدون تردید بیش از پیش سوسیالیسم است. به کلام دیگر تعهد سیاسی و هدف اخلاقی اجتماعی سوسیالیسم (کمونیسم) دو مولفه ای هستند که سوسیالیسم مارکس را حتی از دیگر سوسیالیسم‌ها متمایز می‌سازد. این تعهد سیاسی (تسخیر قدرت سیاسی و استقرار حاکمیت متشکل کارگری) نشان می‌دهد که مارکس و انگلس خود را فقط به واقعیات عینی محدود نمی‌ساختند، بلکه معتقد به مداخله انسان در سرنوشت خود نیز بودند. لنین در دهه های اول و دوم قرن بیستم و آنتونیو گرامشی در دهه سوم همان قرن با تاکید روی امر تعهد سیاسی و خواست انسان به مداخله اش در سرنوشت خویش خدمات زیادی به رشد سوسیالیسم نمودند.

شایان توجه است که نویسندگان "مانیفست (بیانه) کمونیست" با اینکه فراز و نشیب‌ها و شکست‌های گوناگون مرحله ای را در رشد سوسیالیسم پیش بینی می‌کردند، اما امید داشتند که بالاخره سرمایه داری جای خود را در رشد سوسیالیسم خواهد داد و در جامعه بشری یک تحول بنیادی و بازسازی کیفی به وقوع خواهد پیوست. ولی اگر این تحول و بازسازی به‌خواست و اراده انسان در جهت مداخله فعال در تعیین سرنوشت خویش رخ ندهد، آن وقت بشر با یک نابودی کامل و تام "روبرو خواهد گشت. امروز ۱۵۸ سال بعد از انتشار "بیانیه"، در مقابل ما همان سؤال "سوسیالیسم یا بربریت"؟ به قوت خود باقی است. کدام یک پیروز خواهد شد؟ این سؤال است که به‌طور احتمال قرن بیستم و یکم به آن پاسخ خواهد داد. ولی آنچه که روشن است امروز بشریت با یک بحران روبرو است. اگر روزگاری در گذشته سرمایه داری به عنوان یک نظام بحران‌زا و بحران‌آفرین عمل می‌کرد، امروز آن نظام با قرار گرفتن در سرانجام بربریت، خود به یک بحران سرطانی در زندگی انسان تبدیل شده است. یکی از ویژگی‌های این بحران مربوط به نوع رابطه‌ی فرد با جامعه است که در دوره کنونی تحت تاثیر قوانین حاکم بر بازار "

احزاب و سازمانهای مترقی و برابری طلب در سطح جهان را طلب می‌کند. چنین تلاشی می‌تواند و باید با گذشت زمان با تجربه اندونزی از وقایع و بهره‌گیری از اطلاعات تاریخی جدید که در روند پژوهش‌های علمی و آزمونهای سیاسی و اجتماعی آشکار می‌شود، هر چه غنی‌تر، و انسان مدارانه‌تر گردد. نیاز به بررسی همه‌جانبه و تاریخی فراز و نشیب‌های پیدایش و رشد سوسیالیسم در قاره اروپا و سپس در اکناف جهان، نقش و دستاوردهای نظام سوسیالیستی در زندگی بشریت زجمت‌کش، افول و فروپاشی کشورهای "سوسیالیستی" واقعاً موجود"، چند و چون عروج آمریکا به قله‌ی دیکتاتوری نظام جهانی سرمایه، بخشی از نکاتی هستند که سوسیالیست‌ها باید در پژوهش‌ها و آزمونهای علمی خود بعد از تبادل نظر و بحث‌های متعدد در درون خود و در خارج به‌ویژه در میان کارگران مترقی و نیروهای برابر طلب دیگر، مورد تاکید قرار دهند. اما نگارنده در این نوشته توجه خود را به بررسی ضرورت و بهنگامی سوسیالیسم در برابر سبعیت نظام جهانی سرمایه که به نظر خیلی‌ها از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای تاریخی برخوردار است، متمرکز می‌کند. بُعد و درجه بربریت نظام جهانی و در راس آن آمریکا، که می‌خواهد از طریق جهانی ساختن "دکترین مونرو" (تبدیل مناطق استراتژیکی جهان به "حیات خلوت" های خود در جهت استقرار نظام امپراطوری جهان سرمایه قدم بردارد، آشکارا نشان می‌دهد که هنوز انسان نتوانسته است به آنچه که جامعه‌شناسان سیاسی "مرحله‌ی شکار و غارتگری" در تاریخ تکامل جامعه انسان می‌نامند، فائق آید. واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود عمدتاً متعلق به این مرحله و فاز هستند و حتی قوانینی که ما بتوانیم از آنها نتایجی بگیریم (مثل قوانین حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالیسم)، قابل کار رفت در فازهای دیگری نیستند. چون هدف واقعی سوسیالیسم دقیقاً عبارت است از غلبه و پیشروی در فراسوی مرحله "شکار و غارتگری" در تکامل جامعه، در نتیجه علم اقتصاد سرمایه داری به‌ویژه در فاز کنونی اش، فقط می‌تواند روشنایی بسیار کمی در مورد جامعه سوسیالیستی در آینده به وجود آورد.

سوسیالیسم به غیر از اینکه می‌خواهد بشریت را به فراسوی مرحله شکار، غارتگری و

از اوخرده‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد که به اسم دوره بعد از جنگ سرد معروف گشت تحولات و چرخش‌هایی در جهان به وقوع پیوست که جهانیان را تکان داد. در شوروی و دیگر کشورهای "بلوک شرق" اروپا، شرایطی (که منتج از عملکرد و عکس‌المعل "سوسیالیسم واقعاً موجود در تقابل با نظام جهانی سرمایه در دوره ۱۹۶۰-۱۹۹۱ بود) به وجود آمد که راه را برای "بازگشت" و گسترش بیشتر مناسبات تولیدی سرمایه داری در این کشورها گشود. رویدادهای اصلی در این دوره بر تلاطم عبارت بودند از:

- ۱- ضمیمه شدن جمهوری دموکراتیک آلمان به آلمان غربی؛
- ۲- انحلال پیمان ورشو و شورای همیاری اقتصادی؛
- ۳- تجزیه شوروی؛
- ۴- افول و "اخته شدن" دولت‌های رفاه سوسیال دموکراسی در اروپای آتلانتیک (عمدتاً کشورهای اروپای غربی و اسکاندیناوی)؛
- ۵- اضمحلال و ریزش جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و "غیرمتعهدها" در کشورهای جنوب (جهان سوم)؛
- ۶- بسط و گسترش ایده‌های "بازار آزاد" نئولیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی و منطق حاکم بر روند حرکت و تشدید جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) و بالاخره؛
- ۷- ظهور و ارتقاء آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت نظامی بلامنزاع در جهان "تک قطبی" و عوارض و پی‌آمدهای ناشی از عملکردهای آمریکا در سراسر جهان به عنوان تنها "مدیر عامل" نظامی سرمایه (امپریالیسم) در دوره تشدید گلوبالیزاسیون: تشدید جهانی شدن شکاف بین فقر و ثروت، گسترش ایده‌های پست-مدرنیستی مثل ظهور "انسان گلوبال" (خاتم الانبیا) و "پایان تاریخ" از یک سو و عروج بنیادگرایی دینی و اندیشه‌های اولترا ناسیونالیستی از سوی دیگر در اکناف جهان.

این رویدادها، تحولات و چرخش‌ها، یک رشته سئوالات مبهم و حیاتی را در برابر جنبش سوسیالیستی (کمونیستی) قرار داد و سوسیالیست‌ها را وادار ساخت تا به بررسی و جستجوی علل این رویدادها و دستیابی به ارزیابی‌ها و جمع‌بندیهای ضرور بپردازند. این وظیفه‌ای است که به شکل عینی شرکت جدی و مسئولانه‌ای همه سوسیالیست‌ها و همچنین کوشش جمعی دیگر نیروها،



اقتصاد آناشستی سرمایه، به‌ویژه در دوره بعد از "جنگ سرد" ۱۹۹۱-۲۰۰۶ هستند (بحران بزرگی را در رابطه فرد با جامعه به‌وجود آورده است. امروز با اینکه فرد بیش از گذشته به وابستگی خود نسبت به جامعه آگاهی یافته است، اما او این وابستگی را به مثابه یک دارایی مثبت، به مثابه یک وابستگی ارگانیک، به مثابه یک نیروی همبستگی حفاظت‌کننده در نظر نمی‌گیرد. تحت تاثیر جو حاکم که توسط رسانه‌های گروهی عظیم و وابسته به فراملی‌ها و ارگانهای دولتی متعلق به نئوکانهای مهاجم دائماً در حال بسط و گسترش در جامعه است، فرد و کار گروهی و بسیجی را به مثابه تهدیدی به حقوق طبیعی و حتی اقتصادی خود تلقی می‌کند. نتیجتاً، موقعیت فرد در اجتماع خود به گونه‌ای دارد شکل می‌گیرد که در آن تمایل به خود خواهی و اتخاذ اندیشه‌های آزمندانه در روحیه او پیوسته در حال حدت و شدت یافتن است. در حالی که تمایل اجتماعی اش ضعیف تر و بدتر می‌گردد و احساس تنهایی نیز در او قویتر می‌شود. به نظرم اقتصاد آناشستی و بربر منشانه‌ای که در حال حاضر از طریق "بازار آزاد" نئولیبرالیسم در جهان به‌وجود آمده است، منشاء واقعی این بحران است. ما در برابر خودمان امروز جمعی از فراملی‌های متعددی را می‌بینیم که پیوسته نه تنها از طریق اعتقاد به اطاعت از قوانین "مقدس" بازار "آزاد"، بلکه با توسل به شیوه "شکار و غارتگری" فرد را در جامعه به سوی کسب اندیشه‌ها و تمایلات خود خواهانه و آزمندانه سوق می‌دهند. من این پروسه متمیزه کردن بشریت کارگر (فلج سازی فرد) را بدترین و فلاکت‌بارترین بلای سرمایه داری و بحرانی سرطانی و کشنده در زندگی انسان تلقی می‌کنم. امروز تقریباً در کلیه کشورهای جهان، نظام آموزشی تحت هژمونی نظام جهانی سرمایه، حالت‌های رقابت افراطی و عدم همبستگی را در دانش‌جویانی که تمرین کسب موفقیت به خاطر تدارک شغل آینده اش را می‌بینند، تلقین می‌کند. از آنجا که سوسیالیسم تنها بدیل تاریخی، عینی و آنتی‌تر سرمایه داری است، در نتیجه مطمئنم که تنها یک راه برای از بین بردن این بلای عظیم (فلج سازی از طریق متمیزه ساختن او) وجود دارد و آن همانا استقرار یک نظام اقتصادی سوسیالیستی است. منظور من از فلج سازی فرد در واقع شرایطی است که در آن انسان بیشتر از پیش مورد استثمار، ستم و.... قرار می‌گیرد.

آزاد "نئولیبرالیسم، بیش از پیش به‌طور منفی دستخوش تحول قرار گرفته است. واقعیت این است که انسان در هر زمان دارای دو ظرفیت و دو هستی است: هستی فردی و هستی اجتماعی، به مثابه فرد، انسان تلاش می‌کند هستی خودش و هستی‌انهایی را که نزدیک‌ترین به او هستند، حفاظت کند، خواسته‌های مشخص خود را بر آورده و توانایی‌هایش را رشد دهد. به مثابه موجودی اجتماعی، او در جستجوی پذیرفته شدن توسط دیگر انسانها و کسب علاقه آنها نسبت به خودش است. می‌خواهد در غم و شادی آنها سهیم باشد و برای بهتر شدن شرایط زندگی آنها بکوشد. البته بسیار احتمال دارد که ظرفیت این دو هستی (فردی و اجتماعی) به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسط توارث تعیین شده باشد. اما شخصیتی که انسان در آخر کسب می‌کند، به میزان بسیار زیادی در محیطی شکل می‌گیرد که انسان در آن به دنیا آمده و در طول زندگی تحت تاثیر ساختار اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی آن محیط و تجربه اندوزی و ارزیابی از انواع رفتارهای ویژه در آن رشد می‌کند. بدون تردید، فرد قادر به فکر کردن، احساس کردن، تلاش و کار کردن به تنهایی است، اما واقعیت این است که انسان از نظر جسمی، روانی و هستی وابسته به اجتماع بوده و در خارج از چارچوب جامعه خود فکر کردن و فهمیدن برای او غیر ممکن است. این اجتماع انسان است که برای فرد غذا، لباس خانه، هوا، ابزار کار، زبان، شیوه تفکر و محتوای جنبش را فراهم می‌سازد. به کلام دیگر زندگی انسان از طریق کار و انجام و اجرای میلیونها کار در گذشته و حال که خود را پشت کلمه کوچک "اجتماع" پنهان می‌سازد، ممکن می‌گردد. پس اگر قبول کنیم که وابستگی فرد به جامعه یک واقعیتی روشن و طبیعی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، در نتیجه متوجه می‌شویم که در فاز فعلی سرمایه داری - تشدید روند لجام گسیخته‌ی گلوبالیزاسیون سرمایه تحت قوانین حاکم بر "بازار آزاد" نئولیبرالیسم - رابطه‌ای فرد با جامعه به خاطر پی آمد های گلوبالیزاسیون شدیداً دستخوش تحول قرار گرفته است. اتمی ساختن (اتمى شدن) انسان از یک سو و تعمیق و گسترش بیشتر یولاریزاسیون جامعه از سوی دیگر از پی آمدهای گلوبالیزاسیون شدیداً دستخوش تحول قرار گرفته است. اتمی ساختن (اتمى شدن) انسان از یک سو و تعمیق و گسترش بیش از پیش یولاریزاسیون جامعه از سوی دیگر (که از پی آمدهای حرکت لجام گسیخته سرمایه و

## تداوم بحران در نظام سرمایه‌داری و صدای پای فاشیسم!

(۲) "اتحادیه فامیل‌های لهستان" حزب بنیادگرایی کاتولیک است که با داشتن ۸٪ آراء در دولت ائتلافی شرکت دارد. هر دو این تشکلهای دست راستی و ارتجاعی هستند.

- در آلمان: "حزب ناسیونالیست آلمان" با داشتن ریشه‌های نازیستی، در بخش شرقی آلمان فعال بوده و از نظر گسترش نفوذ در منطقه‌ی مکلنبورگ - فورپومن در حال پیش‌روی است.

- در هلند: "پیام فورتونس لیستا" با پرچم خارجی ستیزی در سال ۲۰۰۲ وارد دولت

می‌توانست نماینده‌گانی به پارلمان بفرستد. اما در بخش جنوبی سوئد توانست حضور خود را در مقامات محلی تا حد ۵۰٪ افزایش دهد.

- در دانمارک: "حزب مردم دانمارک" با پرچم ضد خارجی، سومین حزب بزرگترین در پارلمانهای محلی بوده و در پارلمان دانمارک نماینده داشته و در سیاست داخلی دولت دست راستی دانمارک تاثیرگذار است.

- در لهستان: (۱) "دفاع از خود" تشکلی است که پایه در روستاها داشته و به مثابه سومین حزب بزرگترین در دولت ائتلافی راست لهستان شرکت دارد.

نئوفاشیست‌ها در اروپا گام به گام پیش‌روی کرده و به برکت حمایت دموکراسی پارلمانتاریستی، در رهبری مقامات دولتی محلی و در پارلمان و دولت‌های اروپائی، کرسی‌هایی به دست می‌آورند. به نمونه‌های زیر توجه کنیم:

- در سوئد: "دموکرات‌های سوئد" تشکلی راسیستی و خارجی ستیز است که در انتخابات پارلمانهای محلی و سراسری در سپتامبر امسال تعداد آرائش را دو برابر افزایش داد و ۹.۳٪ آراء را در کل کشور به دست آورد و اگر ۱٪ بیشتر رای می‌آورد،

## اسرائیل سلاح هسته‌ای علیه ایران به کار می‌برد

موشک‌های هسته‌ای جریکو ۱ را از پناهگاه مخفی اش بیرون کشید.

تاریخ‌دانان معتقدند که ماهواره‌های جاسوسی آمریکا از آن باخبر شدند و ترس فراوانی در واشنگتن به وجود آمد که فاجعه‌ای در حال وقوع بین دولت یهودی و اعرابی است که شوروی پشتیبان آنها می‌باشد. با دریافت این پیام، گسیل سلاح‌های غیر اتمی توسط کشتی به اسرائیل را به فوریت آغاز کرد تا جنگ مسیری برعکس بیابد.

به نظر می‌رسد که ایران دشمن سرسخت اسرائیل، توانایی تولید سلاح هسته‌ای و

آمادگی برای جنگ با ایران قرار دارد. پروفیسور میکائیل چوسودووسکی - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶ \* \* \*

به نظر می‌رسد که اسرائیل در ارتباط با ایران پرده هسته‌ای‌اش را به کنار می‌زند. دان ویلیامز - ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۶

رویتز - تل‌آویو: در اکتبر ۱۹۷۳، اسرائیل برای عقب راندن مصر و سوریه به کمک نیروهایش کاری کرد که قبلاً غیر قابل تصور بود: او به طور صاف و ساده،

گزارش زیر در حالی که ایران و نه اسرائیل را خطر می‌داند، باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

تصمیم اسرائیل در به کارگیری سلاح هسته‌ای علیه ایران با دکتترین هسته‌ای آمریکا هماهنگ است که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را به مثابه یک عمل "دفاع از خود" توجیه می‌کند.

آمریکا با پشتیبانی اسرائیل و ناتو تاکنون سلاح‌های اتمی تاکتیکی را در جهت ایران نشانه رفته است. ائتلاف به رهبری آمریکا در مرحله‌ی پیش‌رفته‌ای از

## "بمب اتمی خوب است، اما برای همسایه!"

باد زنده باد به سیاست دروغ پردازی و فریب کارانه خود رنگ و جلای تازه ای زده اند. روزنامه‌ها و رسانه‌های گروهی سراسری جهان به دستور آمریکا در هیستری ضد کره شمالی فعالانه شرکت کرده‌اند.

رسانه‌های گروهی امپریالیستی در روزنامه‌هایشان سعی در قبولاندن یکی از ابلهانه‌ترین تزه‌های این قرن هستند: "امروز بازماندگان

ها انسان بی گناه را در ژاپون قربانی سیاست‌های امپریالیستی خویش کرد گام جدیدی در جهت در یوزگی سیاسی برداشته اند.

ژاپن اولین قربانی تست اتمی آمریکا، امروز دست در دست امپریالیسم جانی و به دامن عمو سام پناه برده است، سیاست مداران دست آموخته آمریکا در کره جنوبی با آتش زدن پرچم کره شمالی و با عربده‌های مرده

آزمایش اتمی کره شمالی ادامه سیاست آمریکاست، این آزمایش در شرایطی رخ می‌دهد که کره شمالی زیر فشار آشکار آمریکا و متحدین اروپائی‌اش قرار دارد.

متحدها سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه با هم دستی روشن با سیاست‌های توسعه طلبانه کشوری که تنها چند دهه پیش با بمباران اتمی واقعی و نه آزمایشی، میلیون

## با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس‌های پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

Ranjbar  
Box 1047  
162 12 Vällingby  
SWEDEN

Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org  
آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
ranjbaran@ranjbaran.org  
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:  
www.ranjbaran.org